

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلسلہ مباحث امامت و مہدویت (۱۱)

عَلَيْهِ السَّلَام
وَابَسْتَكُنِّي جَهَانَ
لِإِمَامِ زَمَانَ

حضرت آیتہ اللہ العظمیٰ صافی کلپایکانی رحمۃ اللہ علیہ

سرشناسه	: صافی گلپایگانی، لطف‌الله
عنوان و نام پدیدآور	: وابستگی جهان به امام زمان <small>علیه السلام</small> / لطف‌الله صافی گلپایگانی
مشخصات نشر	: قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله‌العالی، ۱۳۹۳
مشخصات ظاهری	: ۸۷ص.
فروست	: سلسله مباحث امامت و مهدویت: ۱۱.
شابک	: ۳ - ۸۰ - ۵۱۰۵ - ۶۰۰ - ۹۷۸ - ۲۵۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتاب‌نامه: ص ۱۷۲۱ - ۸۰، همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع	: محمدین حسن <small>علیهم السلام</small> ، امام دوازدهم، ۲۵۵ق -
موضوع	: مهدویت -- انتظار
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۳ ۲ص/ ۲۲۴/۲ BP
رده‌بندی دیوبی	: ۲۹۷/۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۴۴۳۶۰۵

دفتر تنظیم و نشر آثار

حضرت آیت‌الله عظمی صافی گلپایگانی علیه السلام

- نام کتاب: وابستگی جهان به امام زمان علیه السلام
- مؤلف: حضرت آیت‌الله العظمی لطف‌الله صافی گلپایگانی مدظله‌الوارف
- چاپ اول ناشر (ششم کتاب): جمادی الثانی ۱۴۳۵ / بهار ۱۳۹۳
- شمارگان: ۳۰۰۰
- بها: ۲۵۰۰ تومان
- شابک: ۳-۸۰-۵۱۰۵-۶۰۰-۹۷۸
- سایت الکترونیک: www.saafi.net
- پست الکترونیک: saafi@saafi.net
- آدرس پستی: قم / انقلاب ۶ / پلاک ۱۸۱
- تلفن: ۳۷۷۲۳۳۸۰ (۰۲۵)

سوابق نشر این کتاب

۱. مؤسسه‌الامام المهدی علیه السلام، ۱۳۶۲ ش.
۲. انتشارات حضرت معصومه علیها السلام، ۱۳۸۰ ش (در مجموعه ۳ جلدی امامت و مهدویت).
۳. مؤسسه‌الامام المهدی علیه السلام، ۱۳۸۷ ش.
۴. انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۹۰ ش.
۵. بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، ۱۳۹۱ ش.

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۵
بررسی و توجیه اول.....	۱۳
بررسی و توجیه دوم.....	۲۱
بررسی و توجیه سوم.....	۳۹
بررسی و توجیه چهارم.....	۴۴
بررسی و توجیه پنجم.....	۴۶
کتابنامه.....	۷۳
آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله الوارف در یک نگاه.....	۸۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِ رُسُلِهِ
أَجْمَعِينَ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ الَّذِينَ هُمْ
أَرْكَانُ الْإِيمَانِ، وَأُمَمَاءُ الرَّحْمَنِ وَأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ
فِيهِمْ يُمَسِّكُ اللَّهُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا
بِإِذْنِهِ وَبِهِمْ يُمَسِّكُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا وَبِهِمْ
يُنزَّلُ الْغَيْثَ وَتَنْشُرُ الرَّحْمَةَ وَتُخْرِجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ
وَلَوْلَا مَا فِي الْأَرْضِ مِنْهُمْ لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا.^۱

قَالَ الْإِمَامُ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام:

«لَوْ أَنَّ الْإِمَامَ زُفِعَ مِنَ الْأَرْضِ سَاعَةً لَسَاخَتْ
بِأَهْلِهَا وَمَا جَتَ كَمَا يَمْوُجُ الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ»؛^۲

ترجمه به مضمون:

«اگر زمین ساعتی خالی از امام بماند اهل خود را فرو
خواهد برد و چون دریائی که به موجش اهلس را
مضطرب و بی‌قرار سازد در موج و اضطراب افتد».

۱. اقتباس از احادیث باب ۲۱ کمال‌الدین صدوق، ص ۲۱۰ - ۲۰۱. و کتاب‌های دیگر.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۱۳۹ - ۱۴۰.

پیشگفتار

باید توجه داشت که اصل وابستگی سایر ممکنات به وجود امام علیه السلام و چگونگی آن و مسائل مشابه آن را، دانشمندان و علمای حکمت و عرفان با دلایل عقلی و فلسفی و عرفانی اثبات کرده‌اند. چنان‌که به وسیله وحی و خبر آنان که با عالم غیب ارتباط و اتصال دارند و از غیب عالم و علم کتاب و روابط نهانی و پنهانی ممکنات با یکدیگر، باذن الله تعالی و به عنایت و لطف او، مطلع می‌باشند نیز ثابت است و طبق همین اطلاعاتی که ایشان به ما می‌دهند، فرضاً دلیل عقلی مستقل هم نباشد، به آنچه خبر می‌دهند اعتقاد پیدا می‌کنیم.

زیرا برای تحقیق این‌گونه موضوعات - به‌خصوص تفصیل آن - راهی مطمئن‌تر و باوربخش‌تر از وحی و اخبار انبیا و اوصیای آنها نیست؛^۱ چنان‌که وجود ملائکه و اصناف آنها و مأموریت‌ها و مداخلاتشان در عالم و تصرفات و ارتباطاتی که با تنظیم عالم دارند،

۱. پیرامون علم انبیا و اولیا، به مغیبات و چگونگی و واقعیت آن، که امری انکارناپذیر است، مراجعه شود به کتاب‌هایی که یا در خصوص این موضوع نوشته شده، یا به مناسبتی این مباحث در آنها پیگیری شده است از جمله تألیفات این حقیر مثل *نوید امن و امان* و *پرتوی از عظمت امام حسین علیه السلام* و *فروع ولایت در دعای ندبه*.

برحسب قرآن مجید^۱ و احادیث شریفه^۲، ثابت و مسلم است و هرکس به نبوت و وحی و قرآن مجید و رسالت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله مؤمن باشد، به آن نیز ایمان دارد زیرا ایمان به صدق انبیا و وحی و انباء و اخبار آنها، قابل تبعیض نیست. بنابراین در این موضوع نیز این راه شناخت، مورد استناد و کمال اعتماد و یقین آور و اطمینان بخش است.

برحسب روایاتی که در تفسیر بعضی از آیات قرآن مجید وارد شده و همچنین روایاتی که مستقلاً روایت شده، وابستگی جهان به وجود امام علیه السلام ثابت است و هرچند بعضی از این روایات به وابستگی بعضی از این عالم مثل زمین، بیشتر دلالت نداشته باشد، اما بعضی دیگر بر وابستگی کل دلالت دارد. مضافاً اینکه بعضی از معیارها و ملاک‌ها که این وابستگی را تأیید می‌نمایند عام است و وابستگی کل عالم را اثبات می‌کند.

ناگفته نماند که از طرق اهل سنت نیز احادیثی که فی‌الجمله دلالت بر این موضوع دارد، روایت شده است؛ مثل روایتی که «عبید بن بطة عکبری» که از محدثین مشهور و نامدار است^۳، در کتاب **الابانه** به

۱. انعام، ۶۱؛ نحل، ۲؛ احزاب، ۹؛ حاقه، ۱۷؛ مرسلات، ۱ - ۵؛ نازعات، ۱ - ۵؛ انفطار، ۱۰ - ۱۳.
 ۲. صحیفه سجادیه، دعای ۳ (ص ۳۷ - ۴۰)؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۶، ص ۲۱۷ - ۲۱۸.
 ۳. شرح زندگی او در **تاریخ بغداد** (خطیب بغدادی، ج ۱۰، ص ۳۷۰) و **لسان‌المیزان** (ابن حجر عسقلانی، ج ۴، ص ۱۱۲ - ۱۱۵) مذکور است.

سند خود از عبدالله بن امیه مولی مجاشع^۱، از یزید رقاشی^۲ از انس بن مالک^۳ به این لفظ روایت کرده است:

قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

«لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ قَائِمًا إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ فَايَادًا
مَصْنُوعًا سَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا»؛^۴

انس گفت: رسول خدا ﷺ فرمود:

«همواره این دین برپا خواهد بود تا دوازده نفر، پس
وقتی که آن دوازده نفر درگذشتند، زمین اهل خود را
فرو خواهد برد».

-
۱. رازی در *الجرح والتعديل* شرح زندگی عبدالله بن امیه قرشی را نوشته است (ج ۵، ص ۸)، که ظاهراً غیر از عبدالله بن امیه مولی مجاشع است، و در *جامع الرواة* (اردبیلی، ج ۱، ص ۴۷۲)، شرح حال عبدالله بن امیه سکونی را نوشته است که از اصحاب حضرت امام صادق علیه السلام است.
 ۲. شرح حال یزید بن ابان رقاشی در *تهذيب التهذيب* ابن حجر عسقلانی مذکور است (ج ۱۱، ص ۲۷۰ - ۲۷۲).
 ۳. انس بن مالک از صحابه معروف است که ماجرای زندگی و تاریخ حالات او در کتابهای تاریخ و تراجم مثل *الاستيعاب* (ابن عبدالبر، ج ۱، ص ۱۰۹ - ۱۱۱)، و *الإصابة* (ابن حجر عسقلانی ج ۱، ص ۲۷۵ - ۲۷۸) و *اسدالتغابيه* (ابن اثیر جزری ج ۱، ص ۱۲۷ - ۱۲۸) و غیره آمده است.
 ۴. محدث نوری، کشف الاستار، ص ۹۹. در بعضی نسخه‌ها کلمه «سَاخَتْ» «مَاجَتْ» نوشته شده است و پوشیده نماند که احادیث دال بر امامت ائمه اثنی عشر علیهم السلام از طرق اهل سنت متواتر است و بیش از سی نفر از صحابه این احادیث را روایت کرده‌اند و این روایات بر صحت مذهب شیعه اهل بیت علیهم السلام که معتقد به امامت ائمه اثنی عشر علیهم السلام می‌باشند، دلالت دارند و بر هیچ‌یک از مذاهب سایر فرق مسلمین قابل انطباق نیستند، خصوصاً که در خود این روایات، روایات مطلقه تفسیر شده و در روایاتی مثل روایت حافظ معروف «ابوالفتح بن ابوالقوارس» در *ربیعین* خود به اسامی ایشان نیز تصریح شده است.

و چنان‌که از بعضی احادیث استفاده می‌شود، از صدر اول و عصر صحابه، افراد برجسته‌ای از آنان، مانند سلمان و ابوذر - که نمی‌توان معتقداتشان را جز به استناد به هدایت و بیان و ارشاد حضرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله مستند دانست - این وابستگی را بازگو کرده و به دیگران می‌آموختند، از جمله از سلمان و ابوذر در مقام توصیف امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت شده است:

«إِنَّهُ لَزُرُّ الْأَرْضِ الَّذِي تَسْكُنُ إِلَيْهِ وَيُسْكُنُ إِلَيْهَا،
وَلَوْ فَقَدْ لَأَنْكَرْتُمُ الْأَرْضَ وَأَنْكَرْتُمُ النَّاسَ»؛^۱

ابن اثیر در *النهایه* و ابن منظور در *لسان العرب*، «زر» را به استخوانی که در زیر قلب است و قوام قلب را به آن گفته‌اند، معنی کرده‌اند که بنابراین، ترجمه این جمله این است:

«علی علیه السلام قوام زمین است، که زمین به‌سوی او آرام می‌گیرد و به‌سوی آن سکون و آرامش حاصل می‌شود و اگر او (یا جانشین او) نباشد، هرآینه زمین مردم را، منکر و دگرگون و به وضع دیگر و ناشناخته خواهید دید».

۱. ابن اثیر، *النهایه*، ج ۲، ص ۳۰۰؛ ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۴، ص ۳۲۲ (لغت «زر»).

مخفی نماند که این حدیث در کتاب‌های معتبر شیعه نیز روایت شده، از جمله در *امالی* شیخ مفیده رحمته الله علیه مجلس هفدهم از سلمان روایت شده است. در *امالی* شیخ مفید حدیث این‌طوری است «إِنَّهُ لِعَالِمِ الْأَرْضِ وَزُرْمَا وَإِلَيْهِ تَسْكُنُ وَلَوْ قَدْ فَقَدْتُمُوهُ لَفَقَدْتُمُ الْعِلْمَ وَأَنْكَرْتُمُ النَّاسَ». ر.ک: مفید،

حاصل اینکه با مراجعهٔ اجمالی به روایات و احادیث شیعه و اهل سنت و زیارات معتبر، مثل جامعه کبیره، ارتباط وجود سایر ممکنات و بقای زمین، بلکه عالم، نزول باران، برکات و رحمت‌های الهی، افاضهٔ فیوضات و نعمت‌ها به وجود امام علیه السلام فی الجمله ثابت و مسلم است.^۱ چنان‌که شکی نیست که یگانه راه نجات و امان از گمراهی، شناختن امام علیه السلام، قبول امامت او و پیروی از اوست که علاوه بر احادیث متواتر ثقلین و سفینه و امان، حدیث مشهور بین شیعه و اهل سنت که حمیدی در *الجمع بین الصحیحین* آن را روایت کرده است، با کمال تأکید و توعید بر آن دلالت دارد، متن این حدیث به روایت حمیدی (در *الجمع بین الصحیحین*) این است:

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»؛^۲

«هرکس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، مرده

است، (مانند) مردن جاهلیت».

و فخر رازی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود:

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ فَلَيْمَتْ إِنْ شَاءَ

يَهُودِيًّا وَإِنْ شَاءَ نَصْرَانِيًّا»؛^۳

«هرکس بمیرد و نشناخته باشد امام زمان خود را، پس

اگر خواست یهودی بمیرد و اگر خواست نصرانی».

۱. رجوع شود به کتاب‌ها و جوامع حدیث مثل *الکافی*، *الوافی*، *بحار الانوار* و *ذُرر البحار* و غیره.

۲. محدث نوری، کشف‌الاستار، ص ۷۸ - ۷۹. (به نقل از حمیدی، *الجمع بین الصحیحین*).

۳. فخر رازی، *المسائل الخمسون*، ص ۷۱ (مسألة الخامسة والاربعون).

و تصریح به این بیان و اقتباس از فرمایش حضرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله است، کلام معجز نظام خلیفه و وصی آن حضرت علی علیه السلام که مفخر علمای اسلام سید رضی از آن حضرت روایت نموده است:

«وَأِنَّمَا الْأَئِمَّةُ قَوَامُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَعُرْفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَلَا يَدْخُلُ الْخِنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَعَرَفُوهُ وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَأَنْكَرُوهُ»؛^۱

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۲ (ج ۲، ص ۴۰ - ۴۱).

عالم جلیل حاج میرزا ابوالفضل تهرانی رحمته الله در شرح زیارت عاشورا، در موضوع معرفت امام در کتاب *تسفاء الصدور* خود کلامی دارد که عیناً نقل می‌شود:

معرفت ائمه علیهم السلام مراتبی دارد:

مرتبه اول، احاطه به مقام ایشان است - کما هو حقّه - و این مرتبه در حیّز افهام ما نیست:

جمله ادراکت بر خرهای لنگ او سوار باد پایان چون خدنگ

و حدیث شریف «مَنْ عَرَفَنَا فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ»، می‌تواند اشاره به این معنا باشد و حدیث معروف که شیخ صدوق رحمته الله روایت کرده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «يَا عَلِيُّ! مَا عَرَفَ اللَّهَ إِلَّا أَنَا وَأَنْتَ وَلَا عَرَفَنِي إِلَّا اللَّهُ وَأَنْتَ وَلَا عَرَفَكَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَا»، بنا بر عموم ثبوت احکام امیرالمؤمنین علیه السلام برای ائمه علیهم السلام چنانچه در اخبار وارد شده - شاهد صدق این مدعی باشد.

مرتبه دوم، اطلاع بر اسرار و سراپر، و وقوف بر بواطن و ضمایر ایشان است به حدی که طاقت بشر اقتضا کند؛ این هم مراتبی دارد و مقول به تشکیک است و این درجه خصیصین شیعه و صدیقین و اولیاست و از اخبار اهل بیت علیهم السلام معلوم می‌شود که سلمان فارسی و ابوحمزه ثمالی و یونس بن عبدالرحمن مولی آل یقطین و جماعتی دیگر، هریک به مرتبه‌ای از مراتب این مقام رسیده‌اند و مستفاد از مجموع اخبار آن است که در صحابه افضل از سلمان نیست و این حکم جاری در اهل بیت علیهم السلام نیست، چون او به تنزیل از ایشان شده و ایشان به تحقیق از این طایفه هستند.

مرتبه سوم، اطلاع بر مراتب کمالات و مدارج مقامات عالیّه ایشان است؛ چنانچه از اخبار اهل بیت علیهم السلام و آثار شریفه ایشان ظاهر می‌شود، از علم و حلم و تقوا و شجاعت و سماحت و احتیاج

«همانا امامان از سوی خدا و به امر خدا، قائم بر خلق خدا و برپادارندگان آنها، و مدبر و مدیر امور، نگهبان مصالح و سرپرست بندگان خدا می‌باشند. داخل بهشت نمی‌شود مگر آن کس که بشناسد ایشان را و ایشان او را بشناسند و داخل آتش نمی‌شود مگر کسی که ایشان را نشناسد و انکار کند، و امامان علیهم‌السلام او را نشناسند و انکار نمایند».

و در رابطه با این مسائل است فرمایش دیگر آن حضرت:

«أَلَا إِنَّ مَثَلَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَمَثَلِ نُجُومِ السَّمَاءِ إِذَا حَوَى نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ»؛^۱

«آگاه باشید که به تحقیق مثل آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مثل ستاره‌های آسمان است؛ که هرگاه ستاره‌ای غروب کند، ستاره دیگر طلوع نماید».

این گونه احادیث و احادیثی که مدلول آنها گسترده‌تر است، از حدّ تواتر گذشته است و مورد نظر در این رساله، استقصا و احصای آن

جمیع خلق در امور به ایشان و وساطت ایشان در صدور جمیع فیوض الهی و مواهب ربّانی و اینکه امامت بر جمیع ما فی الوجود دارند و این مقام علما و فقها و مؤمنین از حکما و عرفاست و هر کس هرچه بیشتر از مشکات انوار مقدّس ایشان اقتباس کرده و زیاده‌تر از بحر محیط فضایلشان اغتراف نموده، در این مرحله ثابت‌قدم‌تر و صاحب منزلت‌تر است.

مرتبه چهارم، اعتراف به امامت ایشان و دارایی کمالات است اجمالاً، و این حظّ عوام است و جمیع مراتب از تشکیک و اختلاف، به حسب اختلاف استعداد اصحاب آنها، خالی نیست. رک: تهرانی،

شفاء‌الصدور، ج ۲، ص ۴۸ - ۵۱.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۰ (ج ۱، ص ۱۹۴).

احادیث و تحقیق در مقدار دلالت آنها نیست، که احصا و بررسی این احادیث به کاوش بسیار و مطالعات زیاد و تألیف کتابی مفصل و بزرگ نیاز دارد.

آنچه در این رساله به طور مختصر در نظر است، توجیه و تفسیر عقلی و علمی و منطقی این وابستگی و بیان امکان و صورت وقوع آن است که در ضمن چند بیان توضیح و توجیه می شود و اگرچه بحث و بررسی را می توان در دو زمینه قرار داد؛ یکی ارتباط اصل وجود ممکنات به وجود امام علیه السلام و دیگری ارتباط بقای آنها به وجود آن حضرت علیه السلام اما به ملاحظه اختصار و عدم تکرار، در طی چند بررسی و توجیه، معقولیت و منطقی بودن هر دو جهت را به یاری خداوند متعال بیان خواهیم کرد.

وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ، عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ.

بررسی و توجیه اول

عالم انسان که آن را عالم صغیر می‌گویند، نمونه کل جهان و مجموع عالم است که آن را عالم کبیر و اکبر می‌خوانند، چنان‌که در شعر منسوب به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است:

«وَتَزَعَمُ أَنَّكَ جِزْمٌ صَغِيرٌ وَفِيكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ»^۱

بلکه همه عالم‌ها، از عالم اتم‌ها تا عالم منظومه‌ها و کهکشان‌ها همه‌وهمه، نمونه مجموع عالم هستند و همه دارای یک نقطه مرکزی هستند که وجودشان به آن مرتبط است و:

دل هر ذره را که بشکافی آفتابیش در میان بینی

مجموع عالم و کل جهان نیز دارای چنین نقطه مرکزی است؛ این نقطه مرکزی در ظاهر هرچه باشد، در باطن وجود ولی عصر و قلب امام‌زمان علیه السلام است، چنان‌که نقطه مرکزی انسان در ظاهر مغز است اما در باطن روح انسان یا به تعبیر دیگر قلب او می‌باشد. انسان ظاهربین گمان می‌کند که ارتباطات، منحصر در چیزهایی است که با حواس ظاهری یا

۱. فیض کاشانی، الوافی، ج ۲، ص ۳۱۹؛ همو، تفسیرالصافی، ج ۱، ص ۹۲. «گمان می‌کنی که تو جسم کوچکی هستی و حال آنکه عالمی بزرگ در وجود تو نهفته است.»

با تجربه دریافت می‌شود و از ارتباط عالم ظاهر با باطن، و عالم شهادت و حضور، با عالم غیب و ماورای ستور، و محسوس با معقول و آنچه از دسترس تجربه خارج است، غافل است و ارتباطات ظاهری و محسوس را فقط بر اساس تأثیر و تأثر ذاتی اشیا می‌پندارد، خصوصاً که نظام اتم و کهکشان‌ها را به یک نوع می‌بیند و تحت یک برنامه و جریان متحدالشکل مشاهده می‌کند، پس گمان می‌کند که یک جزء بالذات، مرکز و ثابت است و جزء یا اجزای دیگر بالذات یا به تأثیر دیگر، سیار و متحرک، و از تأثیر عالم غیب در آن غافل است و نمی‌داند که:

﴿ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾^۱

در دیده تنگ مور نور است ز او در پای ضعیف پشه زور است ز او
ذاتش سزاست مر خداوندی را هر وصف که ناسزاست دور است از او
و نمی‌پرسد که جهت جامع و ارتباطبخش این اجزا چیست؟ و
چگونه این نظام‌ها بر آنها حاکم شده و این عناصر مختلف به وجود
آمده؟ و کجا و در چه مجلس و محفلی و با کدام عقل و شعوری این
قرار را با یکدیگر گذاردند که با ترکیبات و اجزای متفاوت این عناصر
را بیافرینند و از ترکیب آنها این همه صورت‌های گوناگون را به وجود
آورند؟ و چه جهت جامعی این جهان را این چنین باهم مرتبط و
متناسب ساخته که از قواعد و قوانین و تناسبی که در آن است، بشر

۱. یس، ۳۸. «این تقدیر خداوند عزیز و داناست».

توانسته است با کشف قسمتی از آنها، حتی در کیهان و جهان‌های برین، تصرف و رفت‌وآمد نماید و از فاصلهٔ میلیون‌ها سال نوری کسب اطلاع کند؟ خدا داناست که در این همه عوالم چه خبرها و چه شگفتی‌ها، چه پدیده‌ها و چه زیبایی‌ها و چه اسرار و روابطی برقرار کرده است و چه محکم و استوار است این آیه کریم که می‌فرماید:

﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَذَ الْبَحْرُ

قَبْلَ أَنْ تَنْفَذَ كَلِمَاتِ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا﴾^۱

«بگو اگر دریا برای نوشتن کلمات و آثار قدرت و آیات

پروردگار من و مخلوقات او مرکب باشد، هرآینه دریا

تمام شود پیش از آنکه کلمات پروردگار من تمام

شود، اگرچه مانند آن را به یاری و مدد بیاوریم».

چه غافل می‌باشند آنان که چشمشان از ظاهر به باطن نفوذ نمی‌کند و

جهان و صاحب جهان را نشناخته از این جهان می‌گذرند و مصداق

﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ

هُمْ غَافِلُونَ﴾^۲؛

«به امور ظاهری زندگی دنیا آگاهند ولی از عالم

آخرت غافل می‌باشند».

می‌باشند.

۱. کهف، ۱۰۹.

۲. روم، ۷.

آری همه‌جا نظام او و دست اوست، از اتم تا کهکشان‌ها و بالاتر و آنچه هنوز بشر به کشفش موفق نشده، همه آیات و نشانه‌های اویند. شنیدستم که هر کوكب جهانی است جداگانه زمین و آسمانی است تو پنداری جهانی غیر از این نیست زمین و آسمانی غیر از این نیست چه نیکو و معرفت افزاست سخن سرور اولیا و اشرف اوصیا و رهبر عرفا امیرالمؤمنین علی ع:

«سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ شَأْنُكَ سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ مَا نَرَى مِنْ خَلْقِكَ، وَمَا أَصْغَرَ كُلَّ عَظِيمَةٍ فِي جَنبِ قُدْرَتِكَ، وَمَا أَهْوَلَ مَا نَرَى مِنْ مَلَكُوتِكَ، وَمَا أَخْفَرَ ذَلِكَ فِيمَا غَابَ عَنَّا مِنْ سُلْطَانِكَ، وَمَا أَسْبَغَ نِعْمَكَ فِي الدُّنْيَا وَمَا أَصْغَرَهَا فِي نِعَمِ الْآخِرَةِ»^۱

«تسبیح تو را می‌گویم، چقدر بزرگ است شأن تو، تسبیح تو را می‌گویم، چه بزرگ است آنچه که از آفریده‌های تو می‌بینیم! و چه کوچک است هر چیز بزرگی در کنار قدرت تو! و چه حیرت‌انگیز است آنچه مشاهده می‌کنیم از ملکوت تو! و چه حقیر است آن در کنار آنچه که از ما پنهان است از قلمرو سلطنت تو! و چه فراوان است نعمت‌های تو در دنیا و چقدر کوچک و ناچیز است این نعمت‌ها در برابر نعمت‌های آخرت!».

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹ (ج ۱، ص ۲۱۰)؛ ر.ک: ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۱۹۴.

و البته جهان به حکمت الهی و اراده ازلی، دارای قوانین و قواعدی است و بهتر این است که با اقتباس از قرآن کریم بگوییم دارای سستی است و هر پدیده و حادثی معلول علتی است و علوم مادی و طبیعی، چیزی غیر از اطلاع و آگاهی بر بخش مختصری از این قواعد و سنن و سلسله علل و معلولات نیست. اما چنان نیست که احتمال وجود عالم غیب و تأثیر آن در حدوث و بقای موجودات مادی، و ارتباط وجود ولیّ و قطب، در تأثیر و تأثری که در اشیا است، با قانون علیّت قابل نفی و انکار باشد، و به طریق اولی «نفی ارتباط وجود عالم با وجود ولیّ» قابل اثبات نمی‌باشد و هرگز چنین نفی و اثباتی امکان‌پذیر و معقول و منطقی نیست، زیرا قانون علیّت می‌تواند نفی یا تأثیر بعضی از اشیا را در وجود تمام اشیا یا بعض اشیا اثبات کند.

به عبارت دیگر، اگر با حذف بعضی از عوامل مادی که علیّت و ارتباط آن به وجود یک پدیده یا بقای آن محتمل است، آن پدیده را همچنان باقی و موجود یافتیم، عدم علیّت آن عامل و عدم ارتباط بقای آن پدیده به وجود آن عامل احتمالی، استکشاف می‌شود، اما با حذف عاملی که علیّت آن نسبت به یک پدیده محتمل باشد، به فرض آنکه آن پدیده نیز حذف شود، ثابت نمی‌شود. عاملی که حذفش حذف پدیده را در پی داشت، علت

مستقل آن پدیده است، زیرا معلوم نمی‌شود که تأثیر آن عامل به نحو شرط بوده یا به نحو مقتضی و یا رافع یا مانع یا علت، پس احتمال اینکه چیز دیگر و امر غیبی و غیر قابل تجربه هم در وجود آن به نحو مقتضی یا شرط مؤثر باشد، نفی نمی‌شود، چنان‌که با از کار انداختن مغز یا قلب، هرچند جسم انسان از کار می‌افتد و وجود عنصری و مادی او از تحرک و فعالیت باز می‌ایستد و تأثیر مغز و قلب در کار و اعمال اندام و اعضای انسان ثابت می‌شود، اما نمی‌توان با این آزمایش نفی روح را ثابت نمود و رابطه اعضا و بدن را در حال سلامت و صحت با روح و تأثیر روح را در آنها انکار کرد و هرگز صحیح نیست که بگوییم حیات جزء مادی انسان که اندام او باشد فقط مرتبط به مغز یا قلب، و به روح و عالم غیب ارتباط ندارد.

اشتباه نشود، نمی‌خواهیم با این بیان، ارتباط ممکنات را با وجود امام علیه السلام، یا اعضا و اندام انسان را با روح او ثابت نماییم، بلکه می‌خواهیم بگوییم که این ارتباط، از مسائلی که با قانون علیت و آزمایش‌های مادی و تجربی و به اصطلاح بعضی علمی، قابل نفی باشد، نیست، هرچند در مقام پذیرش و ایمان به آن باید به دلایلی که برای اثبات این‌گونه موضوعات اقامه می‌شود، استناد کرد.

بالآخره می‌گوییم ارتباط وجود سایر ممکنات با وجود ولیّ و قطب جهان، به حکم خبر صادق مصدّق، یعنی پیغمبر اکرم ﷺ و ائمه طاهرين ﷺ ثابت است، اگرچه ارتباط غیرارادی باشد، مثل ارتباط منظومه شمسی با شمس و اجزای اتم با هسته مرکزی و هزاران هزار روابط تکوینی که در عالم جماد و نبات و حیوان و انسان، و بین اعضا و اجزای آنها برقرار است، و نفی تأثیر وجود قطب در وجود پدیده‌های این عالم - باذن الله تعالی - با قانون علیّت و تجربه و آزمایش امکان‌پذیر نیست و امکان احتمال تأثیر آن به هیچ وجه قابل رد نمی‌باشد. بنابراین، ایمان به آن علاوه بر ادله عقلی با توجه به احادیث و روایات نیز کاملاً عقلایی و منطقی است و موجب شرک و غلوّ و این گونه امور نخواهد بود، چنان که احتمال تأثیر یا یقین به تأثیر هر شیء در شیء دیگری - به تقدیر الله تعالی - شرک نمی‌باشد.

حاصل این توجیه این است که، چنان که در ارتباطات و تأثیر و تأثرها، وجود هسته مرکزی و مابۀ الارتباط و مابۀ البقاء و مابۀ النظام مادی دیده می‌شود، و مثلاً حیات اعضا و اندام و بخش مادی وجود انسان به وجود مغز و قلب بستگی دارد و حتی بسیاری از تصرفات، بلکه بیشتر یا همه تصرفات غیب وجود افراد عادی (روح) در این عالم، به این اعضا بستگی دارد، امکان دارد که وجود قطب و امام نیز مابۀ الارتباط تکوینی مجموع این عالم باشد و

همان‌گونه که آن ارتباطات و ارتباط ملائکه با این عالم توجیه می‌شود، این ارتباط که دلایل عقلی و نقلی بر آن اقامه شده نیز توجیه و تفسیر می‌شود.^۱

۱. مناسب این توجیه است، این اشعار از مرحوم حاج میرزا حبیب‌الله خراسانی:

ای چرخ کهن به طلعت نو	از روی تو مه گرفته پرتو
بندی ز کمند تو مجرّه	نعلی ز سمند تو مه نو
از حزم تو شد زمین گرانبار	و از عزم تو شد فلک سبک رو
حزمت به زمین که این چنین باش	عزمت به فلک که آن چنان رو
ای چاکر درگه تو قیصر!	و ای بنده‌ی درگه تو خسرو!
جان بر لب و لب به جان رسیده	و این کارد به استخوان رسیده
شمشیر تو در غلاف تا کی؟	گیتی به تو در خلاف تا کی؟
این ذلت و انکسار تا چند؟	و این محنت و اعتساف تا کی؟
از دشمن و دوست طعنه تا چند؟	این فرقت و اختلاف تا کی؟
در دین نبی خلاف تا چند؟	از راه حق انحراف تا کی؟
از دیده مردم از چه دوری؟	در مردم دیده عین نوری؟

بررسی و توجیه دوّم

چنان‌که ثابت و مسلّم است، تمام اجزای عالم امکان به‌سوی موجود ممکن اشرف در حرکت است، و به‌عبارت‌دیگر علت غایی عالم امکان و متحرّکات، وجود مخلوق اشرف است. هر عالم مقدمه عالم بعد و عالم کامل‌تر است. چنان‌که عالم جنین مقدمه عالم دنیا، و عالم دنیا مقدمه عالم آخرت است، و به‌طورکلی هر مادونی مقدمه مافوق، و هر ناقصی برای کامل و هر کاملی برای اکمل و به‌سوی کمال در مسیر حیات و عالم امکان سیر می‌کنند، تا در عین به فعلیت رسیدن استعداد خاص خود، در مسیر کمالی خود، کمال موجود کامل‌تر را فراهم ساخته و به او بپیوندند.

پس اگر سیر جهان بدون موجود ممکن اکمل باشد و منتهی به آن نباشد، جهان از هدف آسنی^۱ و اشرف خود محروم می‌شود و حرکت جهان، اگر بی‌ثمر و بی‌هدف نباشد، اقلّاً بدون فایده اکمل خواهد بود؛ لذا همیشه و تا حرکت در عالم امکان هست، باید برای موجود اکمل و به‌سوی آن باشد و آن «امام و حجت خدا و ولیّ دوران و قطب

۱. اعلی، ارفع.

زمان» خواهد بود که یا در کسوت و منصب نبوت ظهور دارد و یا در کسوت امامت و منصوب وصایت، قائم مقام و جانشین نبی و پیغمبر خواهد بود. بدیهی است با امکان موجود اشرف و فیاضیت خدا و عدم بخل در مبدأ فیاض، اکتفا به وجود غیر اشرف نخواهد شد.

خلاصه این بیان، این است که وجود حضرت رسول اکرم و سیده نساء العالمین و ائمه اثنی عشر علیهم السلام، مقصد اصلی خلقت می باشند^۱ و دیگران، علاوه بر آنکه نسبت به مادون خود، کامل تر و علت غایی هستند، طفیل وجود آنها و فرع وجود آن بزرگواران می باشند.

این موضوع مستفاد از روایات معتبره است. از جمله از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در **نهج البلاغه** روایت است که در ضمن یکی از نامه های تاریخی خود به معاویه مرقوم فرمود:

«فَإِنَّا صَنَائِعُ رَبِّنَا وَالنَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا»^۲

۱. چه مناسب است این دو شعر از کتاب **گنج دانش** مرحوم آیت الله والد رحمته الله:

ز قبر آیم برون چون روز محشر مرا بس چارده شخص مطهر
 علی چار و محمد چار و زهرا حسین و دو حسن موسی و جعفر
 و دیگری از شعرا و مدیحه سرا بیان اهل بیت علیهم السلام گفته است:

نگسلد رشته امید گران باری جرم زمراهی را که شما جبل متینید همه
 سیزده تن ز شما چاشنی از یک تن یافت زان نمکدان حقیقت نمکینید همه

۲. **نهج البلاغه**، صبحی صالح، نامه ۲۸ (ج ۳، ص ۳۲).

چه نیکو فرموده سید رضی در اشعاری که بنی عباس را مخاطب قرار داده است:

«ما تربیت یافتگان پروردگاران هستیم و مردم پس

از آن تربیت یافته ما هستند».

و صدوق علیه السلام از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده است که به

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«يَا عَلِيُّ! لَوْلَا نَحْنُ مَا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَلَا حَوَاءَ وَلَا

الْجَنَّةَ وَلَا النَّارَ وَلَا السَّمَاءَ وَلَا الْأَرْضَ»؛^۱

«ای علی اگر ما نبودیم خداوند خلق نمی کرد آدم و حوا

را و بهشت و جهنم و آسمان و زمین خلق نمی شدند».

رُدُّوا تَرَاثَ مُحَمَّدٍ <small>صلی الله علیه و آله</small> رُدُّوا	لَيْسَ الْقَضِيبُ لَكُمْ وَلَا الْبُرْدُ
هَلْ أُعْرِفْتُ فِيكُمْ كَفَاطِمَةَ	أَمْ هَلْ لَكُمْ كَمُحَمَّدٍ جَدُّ
جُلُّ أَيْخَارِهِمْ بِأَنَّهُمْ	عِنْدَ الْخِصَامِ مِصَاقِعُ لَدُّ
إِنَّ الْخَلَائِفَ وَالْأَوْلَى فَخَرُوا	بِهِمْ عَلَيْنَا قَبْلُ أَوْ بَعْدُ
شَرَفُوا بِنَا وَوَلَجَدْنَا خُلُقُوا	فَهُمْ صَنَائِعُنَا إِذَا عُدُّوا

میراث محمد را برگردانید پس بدهید قبای خلافت و چوب فرمان روایی برای شما و براننده شما نیست آیا کسی مانند فاطمه در میان شما شناخته شده است؟ و یا مانند محمد برایتان جدی وجود دارد؟ همه افتخارشان اینست که آنها به هنگام جدال و مخاصمت صدای بلند دارند و لجوج و سرسختند بازماندگان و گذشتگان آنها به وسیله آنها بر ما فخر فروختند در گذشته و بعد از آن به وسیله ما به شرافت رسیدند و شرفیاب شدند و به طفیلی جد ما آفریده شدند پس آنها وقتی به شمار می آیند درحقیقت ساخته ما هستند. خوئی، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۷۳.

۱. صدوق، کمال الدین، ص ۲۵۴ - ۲۵۵؛ همو، علل الشرائع، ج ۱، ص ۵؛ همو، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۳۷؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۴۵.

و رافعی - یکی از علمای معروف عامّه - درضمن حدیثی طولانی، روایت کرده است که خداوند متعال به آدم - علی نبینا وآله وعلیه السلام - فرمود:

«هَؤُلَاءِ (يَعْنِي مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ) خَمْسَةٌ مِنْ وُلْدِكَ، لَوْلَاهُمْ مَا خَلَقْتُكَ. لَوْلَاهُمْ مَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَلَا النَّارَ وَلَا الْعَرْشَ وَلَا الْكُرْسِيَّ وَلَا السَّمَاءَ وَلَا الْأَرْضَ وَلَا الْمَلَائِكَةَ وَلَا الْإِنْسَ وَلَا الْجِنَّ، هَؤُلَاءِ خَمْسَةٌ شَقَقْتُ لَهُمْ خَمْسَةَ أَسْمَاءَ مِنْ أَسْمَائِي»؛^۱

«اینان (محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین، علیهم السلام) پنج تن از فرزندان تو هستند، اگر نبودند ایشان تو را خلق نمی کردم. اگر ایشان نبودند خلق نمی کردم بهشت و نه آتش، و نه عرش و نه کرسی و نه آسمان و نه زمین، و نه فرشتگان و نه انس و جن را، اینان پنج تن اند که برای ایشان پنج اسم از اسمهای خودم مشتق کردم.»

و نظیر این ارتباط است، ارتباط آفرینش آنچه در زمین است با آفرینش آدم و بنی آدم، چنانکه در قرآن مجید می فرماید:

۱. لکنهوی، عبقات الانوار، ج ۲۳، ص ۹۸۳؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۵.

﴿خَلَقَ لَكُمْ مَافِي الْأَرْضِ جَمِيعاً﴾^۱

«تمام آنچه در زمین است برای شما خلق کرد».

و در آیه دیگر می فرماید:

﴿وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ﴾^۲

«زمین را برای خلق مقرر فرمود».

و در آیه دیگر فرموده است:

﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فَرَاشاً وَالسَّمَاءَ بِنَاءً

وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ

رِزْقاً لَكُمْ﴾^۳

«آن خدایی که برای شما زمین را گسترده و آسمان را

برافراشت و از آسمان آبی که به سبب آن، میوه‌های

گوناگون برای روزی شما بیرون آورد».

و همچنین آیاتی که دلالت دارند بر تسخیر زمین و آفتاب و ماه و

نجوم برای انسان.

و چنان‌که مرحوم پدرم آیت‌الله آخوند ملا محمدجواد صافی رحمته در

یکی از تألیفات خود به نام **مصباح الفلاح** یا در تألیف دیگرش به نام

۱. بقره، ۲۹.

۲. الرحمن، ۱۰.

۳. بقره، ۲۲.

نفائس العرفان تحقیق کرده، آیاتی مثل

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۱

«ما جن و انس را خلق نکردیم مگر برای عبادت».

نیز بر همین دلالت دارند، زیرا وقتی خلقت جن و انس برای عبادت باشد، باینکه عالی‌ترین مرتبه عبادت و اطاعت که نمایش و تبلور کمال اعلائی موجود ممکن است همان است که از امام علیه السلام صادر می‌شود، و باتوجه به اینکه عبادات دیگران نیز باید در خط عبادت امام علیه السلام و پیروی از او باشد تا از شرک و انحراف و معایب و موانع دیگر مصون بماند، پس امام علیه السلام مقصد اصلی و علت غایی خلقت خواهد بود.

و نظیر این تحقیق است آنچه که آن مرحوم و دیگران از محققان بزرگ فرموده‌اند که غرض از خلقت، تخلُّق به اخلاق الهی مثل علم و قدرت و ظهور قدرت ربوبی است، که اگرچه در تمام اشیا و خلقت تمام کائنات آثار علم و قدرت و حکمت او ظاهر و هویدا است و هرچه هست آیه و کلمه اوست، اما ظهور علم و قدرت او در انسان و استعداد و تخلُّق انسان به اختیار خود به اخلاق الهی، در مرتبه‌ای است که هیچ موجودی غیر از انسان آن استعداد را ندارد و تحقق و فعلیت

کمال این استعداد و جلوه و نمایش برین و برترین آن، وجود امام علیه السلام^۱ و افعال و اخلاق و جامعیت و نواحی متعدد کمالی اوست.

بنابراین باز هم امام علیه السلام مقصد اصلی خلقت و خلاصه و نتیجه علیای آن می باشد و خدا همه اشیا را برای بشر و بشر را برای انسان کامل که ولی امر هر عصر و قطب دوران و صاحب الزمان است، آفرید چنان که برای پدید آمدن میوه، انسان به ایجاد باغ، آباد کردن زمین، ساختن و کندن جوی و جدول، تهیه آب و احداث قنات و کاشتن درخت اقدام می نماید که در واقع همه را برای میوه می خواهد و میوه، مطلوب بالذات و خواسته حقیقی و اولی اوست و دیگر چیزها مطلوب

۱. لازم به تذکر است، از اینکه ما در ضمن سخنان خود کلمه «امام» را محور سخن قرار داده ایم، گمان نشود که شئونی را که در این بحث برای «امام» اثبات می کنیم، برای حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله ثابت نمی دانیم، بلکه مطلب برعکس است؛ اولاً برحسب روایات متواتر نور - که شیعه و سنی روایت کرده اند - پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام از نور واحد خلق شده اند ثانیاً برحسب روایات دیگر و براهین عقلی هر کمالی که ائمه علیهم السلام دارا می باشند، مرتبه اکمل و اقوایش را پیغمبر صلی الله علیه و آله دارا است. و پیغمبر صلی الله علیه و آله از همه آنها افضل است و آنان نسبت به پیغمبر تابع و مطیع، و آن حضرت مطاع و متبوع است.

پس تمام شئونی که از آنها بحث می کنیم، به طریق اولی برای شخص شخیص حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله ثابت است، این مطلب در کمال صراحت و وضوح از خطبه های امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف و مدح پیغمبر صلی الله علیه و آله و از مواضعی که امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به آن حضرت در مثل لیلۃ المبیت و در شعب ابی طالب داشته، استفاده می شود.

و خلاصه در بین تمام امت، احدی را از علی علیه السلام نسبت به پیغمبر صلی الله علیه و آله مطیع تر و تسلیم تر نخواهیم یافت و این یکی از فضایل بزرگ علی علیه السلام است که احدی از صحابه در آن با آن حضرت، هم طراز نمی باشد.

بالعرض و خواسته تبعی و ثانوی است و شاید همین بود سرّ اینکه ملائکه گفتند:

﴿أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ

نُسَبِحُ بِحَمْدِكَ وَتُقَدِّسُ لَكَ﴾؛^۱

«آیا می‌خواهی کسانی را در زمین بگماری که فساد کنند و خون‌ها بریزند و حال آنکه ما تو را تسبیح می‌کنیم».

و پاسخ خداوند متعال که فرمود:

﴿إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾؛^۲

«من می‌دانم آنچه را که شما نمی‌دانید».

اشاره به همین باشد که اگرچه مُفسد و خون‌ریز در بین بشر پیدا خواهد شد، اما چون این نظام منتهی و متضمن وجود بندگان صالح و شایستگان مقام خلافت الهی خواهد شد، باید برقرار شود و خدا می‌داند که محصول این جعل خلیفه در زمین چه خواهد بود و چه موجودات کاملی را متضمن می‌باشد، و مانند ابراهیم و موسی و عیسی و محمد خاتم‌الانبیا و علی مرتضی و مهدی خاتم‌الاولیاء علیهم السلام، از آن به وجود خواهد آمد.

۱. بقره، ۳۰.

۲. بقره، ۳۰.

و مخفی نماند که محققین علمای اهل سنت نیز همه بر اینکه حضرت رسول اکرم ﷺ دارای چنین منزلت و مقامی است اتفاق دارند و زبان حالشان این اشعار است:

وَمَا لِأَدَمَ طِينٌ بَعْدَ مَجْبُولٍ	مُحَمَّدُ الْمُجْتَبَى مَعْنَى جِبَلْتُهُ
لِلْبَدْرِ تَاجٌ وَلَا لِلنَّجْمِ إِكْلِيلٌ	وَالْمُجْتَبَى تَاجٌ عَلَيْهِ الرَّفِيعُ وَمَا
وَلَا زَمَانٌ وَلَا خَلْقٌ وَلَا جِيلٌ	لَوْلَاهُ مَا كَانَ أَرْضٌ لَا وَلَا أَفُقٌ
وَلَا دِيَارٌ بِهَا لِلْوَحْيِ تَنْزِيلٌ ^۱	وَلَا مَنَاسِكٌ فِيهَا لِلْهُدَى شُهْبٌ

و این اشعار:

يَثْبُتُ عَلَى حَدِّ الْمَقَامِ كَلِيمٌ	يَا صَفْوَةَ الرُّسُلِ الَّذِي لَوْلَاهُ لَمْ
يَنْهَضْ إِلَى الرُّوحِ الْمَسِيحِ رَمِيمٌ	كَأَنَّ وَلَا سَكَنَ الْجِنَانُ أَبٌ وَكَمْ
مَجْدٌ لِمَجْدِكَ دَأْبُهُ التَّسْلِيمُ ^۲	اللَّهُ قَدْ صَلَّى عَلَيْكَ فَكُلُّ ذِي

۱. سراینده این ابیات، ابن نباته مصری است. خلقت و آفرینش محمد مجتبی و برگزیده انجام یافته بود. صفت برگزیدگی تاج رفیع عظمت و بزرگی او بود درحالی که هنوز برای آدم گلی سرشته نشده بود صفت برگزیدگی تاج بلند و رفیع عظمت او بود. در حالی که برای ماه چهارده شبهه و برای ستاره تاجی نبود اگر او نبود زمینی نبود و نه افقی و نه زمانی و نه آفریده‌ای و نه نسلی و نژادی به وجود می‌آمد و برای هدایت و رستگاری عبادت و مناسک که چراغ هدایتند نبود و در آنجا برای نزول وحی جایگاهی نبود.

۲. سراینده این ابیات نیز ابن نباته است. ای برگزیده پیامبران، ای آن کسی که اگر او نبود موسای کلیم در جایگاه خود قرار نمی‌گرفت نه هرگز! و نه در بهشت پدری سکونت می‌کرد و نه عیسی مسیح استخوان پوسیده‌ای را زنده می‌کرد، (نه استخوان پوسیده‌ای برای او حرکت می‌کرد و زنده می‌شد). خدا بر تو درود فرستاد پس هر صاحب مجد و عظمت و بزرگی در مقابل بزرگی و عظمت تو وظیفه‌اش تسلیم و درودفرستادن است.

و این اشعار:

محمد که ازل تا ابد هر چه هست به آرایش نام او نقش بست
چراغی که انوار دانش بدو است فروغ همه آفرینش از اوست

و ابن حجر در *المنح المکیة فی شرح الهمزیه* در شرح این شعر:

لَكَ ذَاتُ الْعُلُومِ مِنَ الْعِيَا بٍ وَمِنْهَا لِآدَمَ الْأَسْمَاءُ^۱

می‌گوید: مقصود از خلق آدم، خلق پیغمبر صلى الله عليه وآله از صلب او بوده است پس خلق پیغمبر ما، به طریق ذات بوده و خلق آدم به طریق وسیله.^۲ مخفی نماند که محدثین بزرگ اهل سنت نیز احادیثی روایت کرده‌اند که این وجه به صراحت از آنها استفاده می‌شود؛ از جمله در ذیل حدیثی که متضمن شرح توسل حضرت آدم - علی نبینا وآله وعلیه السلام - به حضرت رسول اکرم صلى الله عليه وآله می‌باشد و «حاکم» آن را از پیغمبر صلى الله عليه وآله روایت نموده و به صحت آن گواهی داده است، چنین آمده که خدا خطاب به آدم فرمود:

«إِنَّهُ لِأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيَّ وَإِذْ سَأَلْتَنِي بِحَقِّهِ فَقَدْ

غَفَرْتُ لَكَ، وَلَوْلَا مُحَمَّدٌ مَا خَلَقْتُكَ»؛^۳

۱. برای تو اصل و ذات علوم و دانش‌ها از جانب غیب فراهم شده و رسیده است و از همان علوم برای آدم تعلیم اسماء صورت گرفته است.

۲. حسینی میلانی، نفحات الازهار، ج ۵، ص ۲۱۳ - ۲۱۴؛ آلوسی، روح المعانی، ج ۱، ص ۶۴.

۳. حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۲، ص ۶۱۵.

به‌درستی که او (محمد ﷺ) محبوب‌ترین خلق نزد من است، و حال که به حق او از من سؤال کردی، تو را آمرزیدم، و اگر محمد نبود تو را خلق نمی‌کردم».

این حدیث را علاوه بر حاکم، ابن حجر در *الجواهر المنظم* و بیهقی در *دلائل النبوه*^۱ و طبرانی^۲ روایت نموده‌اند.^۳

و نیز در ضمن حدیثی که ابن حجر از ابن عباس روایت نموده و آن را صحیح دانسته، آمده است:

«أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا عِيسَى! آمِنُ بِمُحَمَّدٍ وَأْمُرْ مَنْ أَدْرَكَهُ مِنْ أُمَّتِكَ أَنْ يُؤْمِنُوا بِهِ، فَلَوْلَا مُحَمَّدٌ، مَا خَلَقْتُ آدَمَ، وَلَوْلَا مُحَمَّدٌ مَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَلَا النَّارَ»؛^۴

«وحی کرد خدای تعالی به‌سوی عیسی: ای عیسی! ایمان آور به محمد و امر کن کسانی از امت تو را که او را درک می‌نمایند به او ایمان آورند پس اگر محمد نبود، آدم را نمی‌آفریدم و اگر محمد نبود، بهشت و آتش را خلق نمی‌کردم».

۱. بیهقی، *دلائل النبوه*، ج ۵، ص ۴۸۹.

۲. طبرانی، *المعجم الاوسط*، ج ۱، ص ۶۷ - ۶۸؛ ج ۶، ص ۳۱۳ - ۳۱۴؛ *همو*، *المعجم الصغیر*، ج ۲،

ص ۸۲ - ۸۳؛ *همو*، *المعجم الکبیر*، ج ۲۴، ص ۳۵۲.

۳. نیهانی، *شواهد الحق فی الاستغاثه بسید الخلق*، ص ۱۳۷ - ۱۵۶.

۴. نیهانی، *شواهد الحق فی الاستغاثه بسید الخلق*، ص ۱۳۹.

و نیز این حدیث قدسی، معروف بین شیعه و دیگران است:

«لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ»؛^۱

«اگر تو نبودى من آسمانها را نمى آفریدم».

و همچنین این حدیث قدسی را روایت نموده‌اند:

«خَلَقْتُكَ لِأَجْلِي وَخَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ»؛^۲

«تو را به خاطر خودم و همه هستی را به خاطر تو آفریدم».

و در همین معنی و بلکه در تقدم آفرینش آن حضرت بر آفرینش سایر مخلوقات، ظهیر فاریابی می‌گوید:

ایزد چو کارگاه فلک را به کار کرد از کائنات ذات تو را اختیار کرد
اول تو را یگانه و بی مثل آفرید وانگه سپهر هفت و عناصر چهار کرد
نی‌نی هنوز کاف کن از نون خبر نداشت که ایزد رسوم دولت تو آشکار کرد
بدیهی است هر مقامی از این‌گونه مقامات، غیر از نبوت و پیامبری
که به حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله ختم شده است، برحسب دلایل عقلی و
احادیث، برای اولیای بعد از آن حضرت که ائمه اثنی عشر علیهم السلام می‌باشند،
ثابت و مسلم است.

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۸۶؛ قندوزی، ینابیع الموده، ج ۱، ص ۲۴؛ سید بکری، اعانة الطالبین، ج ۱، ص ۱۳؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۴۰۶؛ حسینی استرآبادی، تأویل الآیات، ج ۱، ص ۴۳۷.

۲. حافظ برسی، مشارق انوار البقین، ص ۲۸۲؛ حر عاملی، الجواهر السنیه، ص ۳۶۱.

هُمُ الْقَوْمُ فَأَقْوَمُ الْعَالَمِينَ مَنَاقِبًا تَمَسَّكَ فِي آخِرَاهُ بِالسَّبَبِ الْأَقْوَى
هُمُ الْقَوْمُ مِنْ أَصْفَاهُمْ الْوَدَّ مُخْلِصًا مَحَاسِنُهُمْ تُجَلَّى وَأَثَارُهُمْ تُرَوَّى^۱

و چه نیکو گفته است ابونواس در خطاب به حضرت رضا علیه السلام:

تَاللَّهِ لَمَّا بَرَى خَلْقًا فَأَتَقَنَهُ صَفَّاكُمْ وَأَصْطَفَاكُمْ أَيُّهَا الْبَشَرُ
وَأَنْتُمْ الْمَلَأُ الْأَعْلَى وَعِنْدَكُمْ عِلْمُ الْكِتَابِ وَمَا جَاءَتْ بِهِ السُّورُ
مُطَهَّرُونَ نَفِيَّاتٍ جُيُوبُهُمْ تُتْلَى الصَّلَاةُ عَلَيْهِمْ أَيُّنَمَا دُكِرُوا
مَنْ لَمْ يَكُنْ عَلَوِيًّا حِينَ تَنْسِبُهُ فَمَا لَهُ مِنْ قَدِيمِ الدَّهْرِ مُفْتَحِرُ^۲

اگر گفته شود: این گونه ارتباطی که شما به آن، به ارتباط آب و جوی، و حتی شاخه و برگ درخت با میوه، مثل زدید، به عکس نیز وجود دارد، یعنی میوه هم به وجود آب و جوی و باغ وابستگی دارد، بلکه وابستگی آن بیشتر و مؤکدتر است، زیرا بدون وجود آب و درخت، میوه حاصل نمی‌شود، درحالی‌که بدون میوه، وجود درخت امکان‌پذیر است.

۱. زرندی، معارج‌الوصول، ص ۲۵؛ ابن‌صباغ مالکی، الفصول‌المهمه، ج ۱، ص ۱۶۱؛ امینی، الغدير، ج ۲، ص ۳۱۱. آنها خاندانی هستند که در مناقب بر جهانیان برتری دارند، نیکی‌های آنها نمایان و آثارشان زبانزد است. آنها (اهلبیت علیهم السلام) خاندانی هستند که هرکس آنها را صمیمانه دوست داشته باشد به وسیله‌ای نیرومند برای آخرت خود چنگ زده است.

۲. سوگند به خدا چون خدا خلق را آفرید و آفرینش آن را محکم کرد شما را (اهلبیت علیهم السلام) از کدورت‌ها صاف کرد و برگزید. شما ملاً اعلی هستید و نزد شما است علم کتاب و آنچه که به آن سوره‌های قرآن نازل شده است پاکیزگان و پاک‌دلانی که هرکجا و هرگاه یاد شوند صلوات بر آنها فرستاده می‌شود. کسی که در هنگامی که او را نسبت می‌دهی و نسبش را یاد می‌کنی غلوی نباشد او را از روزگار قدیم افتخاری نیست.

پاسخ داده می‌شود:

آنچه در خارج دیده می‌شود از درخت‌های بی‌میوه، غرض از وجودشان میوه نبوده است، هرچند شخصی که آن را کاشته است قصدش میوه بوده است و اگر او به این جهت عالم بود، هرگز آن را نمی‌کاشت. اما مدبر حقیقی و فاعل واقعی که عالم به همه چیز است، از وجود آن درخت آنچه را که تکویناً خواسته است، حاصل شده است، و این اشکال از این ناشی شده که بین فاعل حقیقی عالم با فاعل ظاهری جاهل فرق نگذارده‌اند. در اینجا موضوع سخن، فاعل حقیقی عالم حکیم است که خود فرموده است:

﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ﴾ * «أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ

الزَّارِعُونَ﴾؛^۱

«آیا ندیدید تخمی را که در زمین کاشتید؟ آیا شما آن

را رویانیدید یا ما رویانیدیم؟».

و نیز در آیه دیگر می‌فرماید:

﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ﴾ * «أَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ

الْخَالِقُونَ﴾؛^۲

۱. واقعه، ۶۳ - ۶۴.

۲. واقعه، ۵۸ - ۵۹.

«آیا ندیدید که شما نخست نطفه‌ای بودید؟ آیا شما

آن نطفه را به صورت انسان آفریدید، یا ما آفریدیم؟».

ثانیاً: ارتباط بدن عنصری امام مانند غیر امام، با اشیای مادی و عناصر بسیط و مرکب دیگر، اگرچه معلوم و مسلم است، اما این خصوصیت را که فرد خاصی چنان باشد که دیگران وجودشان به او وابستگی معنوی داشته باشد، هیچ کس غیر از امام دارا نیست؛ چنان که در عالم ارتباطات ظاهری، خصوصیت اینکه فردی بدون پدر و مادر خلق شده باشد، اختصاص به آدم و حوا دارد و خصوصیت اینکه فردی بدون پدر باشد، اختصاص به مسیح دارد.

ثالثاً: ارتباط وجود امام با مواد و عناصر، مثل سایر افراد، در جهت مادی آنهاست در صورتی که ارتباط و وابستگی آنها به امام در جهت جسم و روح و ظاهر و باطن وجودشان می باشد.

به عبارت دیگر اگرچه وجود عنصری امام به ماده و عناصر ارتباط دارد، اما نفس این عناصر و مواد و غیب وجود تمام اشخاص و افراد به وجود امام و غیب وجود آن حضرت که حقیقت وجود او و اصل ذات اوست ارتباط دارد و این خصوصیتی است که - باذن الله تعالی - فقط امام و انوار پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام دارای آن می باشند.

رابعاً: ارتباط میوه به وجود جوی و درخت و خاک و آب، از قبیل

ارتباط شیء به علت مادی آن است، و ارتباط آنها با میوه از قبیل ارتباط شیء به علت غایی آن می‌باشد.

بنابراین ارتباط وجود عنصری امام با آب و خاک و تمام عناصر و هوا و آفتاب و سایر مخلوقات، نظیر ارتباط شیء با علت مادی خود می‌باشد. و اما ارتباط سایرین با او، نظیر ارتباط شیء با علت غایی خود است؛ و پرواضح است که علت غایی شیء از علت مادی و همچنین علت صوری آن افضل است. زیرا که علت غایی، مقصود بالذات و بالأصله و استقلال است و علت صوری و مادی، مقصود بالتبع و بالعرض است.

علی‌هذا ارتباط وجود ممکنات به وجود امام به گونه‌ای که بیان شد، مقبول و مسلم و امر غریب و مورد استبعاد نیست، همان‌گونه که برحسب قرآن مجید و قانون مطابقت و ناموس، تناسب معلوم می‌شود که آنچه در زمین است، برای این بشر است و این بشر حاصل این خلقت و جلوه‌ی اتمّ و اکمل قدرت و علم الهی است:

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

تا توانی به کف آری و به غفلت نخوری

و:

تویی تو، نسخه‌ی صنع الهی

بجو از خویش هر چیزی که خواهی

همین‌طور انسان‌ها نیز وجودشان به وجود امام مرتبط است و طفیل
وجود امام و حجت خدا می‌باشند و باید گفت که:

از رهگذر خاک سر کوی شما بود

هر نافه که بر دست نسیم سحر افتاد

روشن از پرتورویت نظری نیست که نیست

منت خاک درت بر بصری نیست که نیست

ناظر روی تو صاحب نظرانند و لیک

بوی گیسوی تو در هیچ سری نیست که نیست

همه کمالات به کمال رسول اکرم ﷺ و سیده‌النساء و ائمه
طاهرین علیهم السلام می‌پیوندد و معیار و میزان کمال و مصدر هدایت و ارشاد
و برهان خلق و حجت خدایند:

«فَهُمْ مِفْتَاحُ خَزَائِنِ الرَّحْمَنِ وَمَعَادِنُ الْعِلْمِ

وَالْعُرْفَانِ وَيَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ وَالْإِيمَانِ»؛

چنان‌که از حضرت امام صادق علیهما السلام مروی است:

كُنَّا نُجُومًا يُسْتَضَاءُ بِنَا لِلْبَرِيَّةِ نَحْنُ الْيَوْمَ بُرْهَانُ
نَحْنُ الْبُحُورُ الَّتِي فِيهَا لِعَانِصُكُمْ دُرٌّ ثَمِينٌ وَيَأْفُوتُ وَمَرْجَانُ

مَسَاكِنَ الْخُلْدِ وَالْفِرْدَوْسِ نَمْلِكُهَا وَنَحْنُ لِلْخُلْدِ وَ الْفِرْدَوْسِ خُرَانُ
مَنْ شَدَّ عَنَا فَبَرَهُوتُ مَكَانَتُهُ وَمَنْ أَتَانَا فَجَنَّتْ وَرِضْوَانُ^۱

«ما ستارگانی بودیم که از ما طلب روشنایی می‌شد، و امروز در بین مردم، ما دلیل و برهان هستیم. ما دریاهایی هستیم که کسی که در آنها غواصی نماید بهره‌اش دُرّ و یاقوت و مرجان است. مسکن‌های خلد و فردوس را ما مالکیم؛ و ما خازنان خلد و فردوسیم. هرکس از ما دور افتد، برهوت جای اوست؛ و هرکس به سوی ما بیاید جایگاهش باغ‌های بهشت و رضوان است.»

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۹۷؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۲۶.

بررسی و توجیه سوم

اگر تقدیر خداوند قادر حکیم چنان باشد که برخی از ملائکه، واسطه نزول بعضی برکات و انجام مأموریت‌هایی شده‌اند، فیوض عامّ و خاص به واسطه امام به سایرین برسد و امام مجرای فیض باشد، خواه‌ناخواه وجود و بقای سایر ممکنات که به فیض الهی حدوث و بقا دارند، به مجرای فیض او که به تقدیر او از آن مجرا فیض به آنها می‌رساند مرتبط خواهند بود، و اگرچه در فرض عدم این مجاری فیض، باز هم فیاضیت خدا - اگر قصوری در مفاض نباشد - برقرار است.

اما می‌توان گفت که ممکنات همه آن استعداد را ندارند که بدون واسطه تلقی فیض نمایند و قصور خودشان مانع از کسب فیض به‌طور مستقیم است، نظیر اینکه در تعداد معدودات، شمارش از یک شروع می‌شود و بدون آن دوّم و سوّم و... شمارش نمی‌شود، و اعداد بعد از یک، همه به گونه‌ای حاوی عدد یک می‌باشند، هرچند معدودشان غیر هم باشند. و این نه برای نقص قدرت شمارش‌کننده است، بلکه به جهت این است که عنوان معدود سوم مثلاً، بدون عنوان معدود دوّم و اوّل امکان وجود ندارد. همچنین فیوض الهی بدون رسیدن به مخلوق اکمل و اشرف امکان وصول آن به مخلوق مادون نیست، نه برای اینکه

در فیض قصوری است بلکه برای آنکه فیض گیرنده استعداد ندارد. لذا امام علیه السلام که در جنبه «یَلِی الرِّبِّی و یَلِی الخَلْقِ» کامل است، واسطه ایصال برکات می باشد. چنان که بسیاری از نعمت های الهی در این عالم به واسطه و بلکه به وسایط به ما می رسد، و همان طور که شاخه ها و برگ های درخت به واسطه تنه و ریشه درخت از آب و مواد زمین که برایشان مقرر شده است، استفاده می نمایند، و چنان که همه مردم استعداد تلقی وحی را ندارند و باید به واسطه نبی و پیغمبر باشد، امکان دارد که تمام فیوض یا بعضی فیوض دیگر نیز به همین نحو با وسایط مقتضی و مناسب به نیازمندان و مستعدان برسد. بدیهی است چنین واسطه ای غیر از امام نخواهد بود. و مسئله، یک مسئله تکوینی خواهد شد که تخلف از آن نامعقول است.

یکی از محدثین بزرگ اهل سنت به نام ابراهیم بن محمد جوینی شافعی (متوفای ۷۳۰ ق.)، در کتابی که آن را موسوم کرده است به نام **فرائد السمطين**، حدیثی را آورده است که سند آن متتهی می شود به حضرت زین العابدین علیه السلام، که در ضمن آن حدیث فرمود:

«وَنَحْنُ الدِّینَ بِنَا يُمَسِّكُ اللهُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَبِنَا يُمَسِّكُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا وَبِنَا يُنَزِّلُ الْغَيْثَ، وَنُنَشِّرُ الرَّحْمَةَ وَيُخْرِجُ

بَرَكَاتِ الْأَرْضِ وَلَوْلَا مَا فِي الْأَرْضِ مِنَّا لَسَاخَتْ
بِأَهْلِهَا»^۱

«ماکسانی هستیم که به واسطهٔ ما نگاه می‌دارد خدا آسمان را از اینکه بر زمین فرو ریزد و بیفتد، مگر به اذن او، و به واسطهٔ ما زمین را نگه می‌دارد از اینکه اهلس را تکان دهد و مضطرب سازد و به واسطهٔ ما (یا برای ما و به طفیل وجود ما) باران را نازل می‌کند و رحمت خود را می‌گستراند و برکت‌های زمین را بیرون می‌آورد، و اگر در روی زمین کسی از ما نبود، زمین اهل خود را فرو می‌برد».

بدرالدین رومی، شارح قصیدهٔ برده، در شرح خود به نام *تاج الدرّة*

فی شرح قصیده البرده در شرح این بیت:

وَكُلُّ آيٍ أَتَتْ الرُّسُلَ الْكِرَامَ بِهَا فَإِنَّمَا اتَّصَلَتْ مِنْ نُورِهِ بِهِمْ^۲

۱. جوینی خراسانی، *فرائد السمطين*، ج ۱، ص ۴۵ - ۴۶، باب ۲، ح ۱۱. مخفی نماند که در کتاب *فرائد السمطين*، بعضی از احادیث مبشرهٔ به حضرت مهدی علیه السلام را روایت کرده است و در مقام مدح آن حضرت در دیباچه کتاب می‌گوید:

«الحجة القائم بالحق، العارف بحقائق ما صدر من الكاف والنون المحيط علماً بدقائق ما جرى به القلم ونفث به النون، سبحانه من لطيف خبير زرع في أراضي الایجاد والتكوين حبة الولاية فأخرج شطأها بعلي المرتضى، سيف الله المنتضى، وأزره بالأئمة المعصومين من ذريته أهل الهداية والتقوى فاستغلظ بميامن اجتهاد أولياء الله الصالحين، ذوى المجاهدات والمكاشفات المجدين في قمع الهوى فاستوى على سوقه بالمهدي الهادي المكين الأمين يسعى». (ص ۱۲). و بالأخره این عالم سنى، یکی از علمای اهل سنت است که معتقد به امامت ائمه اثني عشر علیهم السلام است.

۲. هر آیه و نشانه‌هایی که پیامبران بزرگ آوردند از نور او برای آنها رسید و میسر شد.

می‌گوید: هر معجزه از معجزاتی که پیامبران آوردند و سایر آیاتی که دلالت بر کمال فضل و راستی گفتارشان از علم و حکمت در ایشان دارد، متصل و واصل به ایشان نشد، مگر از نور او که اول هر نور و مبدأ آن است؛ زیرا که فرمود:

«أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي»؛^۱

شکی نیست که انبیا و رسولان همه از نور واحد، مخلوق می‌باشند و آن نور پیغمبر ماست. پس انوار ایشان، شعبه‌هایی از آن نور و فروغ آن نوردند و او نور الأنوار و شمس الأقمار است.

عصام اسفراینی در شرحش بر **برده** می‌گوید:

انوار سایر پیغمبران اثری از آثار نور آن حضرت است، پس از نور محمد است نور عرش و کرسی، نور آفتاب و ماه، و انوار جمیع پیغمبران...»^۲

و نیز، بدرالدین رومی در شرح این بیت بوصیری:

فِيَانَهُ شَمْسٌ فَضْلٍ هُمْ كَوَاكِبُهَا يُظْهِرْنَ أَنْوَارَهَا لِلنَّاسِ فِي الظُّلْمِ^۳

۱. ابن ابی‌جمهور احسائی، عوالی‌النالی، ج ۴، ص ۹۹؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۲۴؛ جزائری، الأنوارالنعمانیه، ج ۱، ص ۱۳، باب ۱. «اولین چیزی که خدا آفرید نور من بود».

۲. حسینی میلانی، نفحات‌الازهار، ج ۵، ص ۲۱۷.

۳. به یقین او خورشید فضیلت است و آنها ستارگان آن خورشیداند که در تاریکی‌ها برای مردم نورافشانی می‌کنند.

می‌گوید: این آیات روشن به انبیا، از نور پیغمبر ﷺ رسید، به جهت اینکه او خورشید فضل خدا و رحمت از برای عموم مردم است و پیغمبران مظاهر نور او و حاملان سیر او به حسب درجات استعداد و مراتب قابلیت‌های خود بودند، انوار حقایق و اسرار دقایق آن حضرت را برای اقوام خود، به دعوت آنها، به تصدیق او و اقرار به آمدن او اظهار می‌کردند، چنان‌که ماه نور آفتاب را ظاهر می‌نماید و حکایت می‌کند»^۱

۱. حسینی، میلانی، نفحات‌الازهار، ج ۵، ص ۲۱۷.

بررسی و توجیه چهارم

امام؛ الگو، نمونه، أسوه و علامت است که هر تندرو باید به سوی او بازگردانده شود و الا گمراه می‌شود، و هر کندرو باید خود را به او برساند و الا هلاک می‌گردد.

چنان‌که از مضمون احادیث بسیاری که از طریق شیعه و اهل سنت وارد است اکمال دیگران به او تضمین و تأمین می‌شود و حرکت و سیر همه در راه مستقیم فقط با حرکت و سیر او کنترل و تصحیح و تعدیل می‌گردد.

بنابراین نقش امام نقش سازنده‌ای است که بدون آن، سالکان راه کمال نمی‌توانند به درستی مسیر خود اطمینان داشته باشند، و این است معنای احادیث متواتری مانند احادیث سفینه که پیغمبر ﷺ می‌فرماید:

«مثل اهل بیت من، مثل کشتی نوح است که هر کس

بر آن سوار شد نجات یافت و هر کس تخلف کرد

۱. در نهج البلاغه در ضمن خطبه دوم، در شأن اهل بیت ﷺ می‌فرماید: «إِلَيْهِمْ يَفِيءُ الْعَالِي وَيَهُمُّ يَلْحَقُ التَّالِي»؛ «شتاب‌کننده باید به سوی آل محمد ﷺ بازگردد و عقب‌مانده باید به ایشان ملحق شود»؛ و در حکمت ۱۰۹ می‌فرماید: «نَحْنُ النُّمْرُقَةُ الْوَسْطَى بِهَا يَلْحَقُ التَّالِي وَإِلَيْهَا يَرْجِعُ الْعَالِي»؛ «ما تکیه‌گاه میانه‌ایم که وامانده به آن ملحق می‌گردد و پیش‌تاخته، به آن بازمی‌گردد».

هلاک شد، پس هرکس متمسک به امام و هدایت
امام و تأسی به امام شود نجات می‌یابد و هرکس
تخلف کند هلاک می‌شود».

و همین است معنای احادیث ثقلین^۱ که پیغمبر ﷺ در آنها تمسک به
قرآن و عترت را یگانه وسیله امان از ضلالت معرفی فرموده است.
بنابراین کمال عالم و ماسوی‌الله، به وجود امام منوط است و بدون
وجود امام، عالم فاقد کمال لایق به خود بوده و ناقص خواهد شد، و
چون فیض خدا کامل بوده و نقص در آن تصور نمی‌شود لذا نقص
همه به کمال وجود امام کامل می‌شود و کسر همه به وجود او جبران
می‌گردد.

۱. پیرامون سند و متن احادیث ثقلین و امان و سفینه و مفاد آنها در کتاب *امان‌الامة من الضلال و الاختلاف* تألیف نگارنده، توضیحات کامل داده شده است.

بررسی و توجیه پنجم

چنان‌که کل عالم و تمام آفرینش «کلمه الله الکبری» و «کتابه التکوینی» و «آیته الجامعه» و «اسمه الأعظم» است و دلالت بر ذات جامع جمیع صفات کمال او دارد، افراد و انواع و اجزا و اعضای این عالم نیز هریک جداگانه، آیه و نشانه حق تعالی و کلمه و اسم و فعل و حرف کتاب تکوینی او هستند:

وَلِلَّهِ فِي كُلِّ تَحْرِيكِهِ
وَفِي كُلِّ تَسْكِينِهِ شَاهِدٌ
وَفِي كُلِّ شَيْءٍ لَهُ آيَةٌ
تَدُلُّ عَلَى أَنَّهُ وَاحِدٌ

هر گیاهی که از زمین روید
و حده لا شریک له گوید
به نزد آنکه جانش در تجلی است
همه عالم کتاب حق تعالی است
عَرَضُ اِعْرَابٍ وَ جَوْهَرٍ چُونِ حُرُوفِ اسْت
مظاهر همچو آیات و وقوف است

همه ظهور قدرت و علم او، و تسلیم فرمان او هستند:

۱. ثعلبی، الکشف و البیان، ج ۱۰، ص ۱۶۷؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۲۵۱؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۱۶. و برای خدا در هر حرکت دادش و در هر سکون آرامش بخشیدنش گواهی است، پس در هر چیزی برای او نشانه‌ای هست که دلالت می‌کند بر اینکه او یکتا و بی‌همتا است.

﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا
وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾^۱

«هر که در آسمان‌ها و زمین است خواه‌ناخواه مطیع

فرمان خداست و همه به سوی او رجوع می‌کنند».

و دلیل بر کمال و پاکی و تنزه او از تمام نقایص می‌باشند

﴿يُسَبِّحُ اللَّهَ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ
الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾^۲

«هر چه در آسمان‌ها و زمین است خدا را که پادشاه

منزه و مقتدر و داناست تسبیح می‌کنند».

بر هر موجودی به حسب کمال مراتب وجودی خود و بر هر انسانی به حسب کمال مراتب انسانیت و تخلّق به اخلاق الهی اسم او و کلمه او صادق می‌باشد هر چه کمال فرد و نوع بیشتر باشد صدق اسم و کلمه بر او کامل‌تر خواهد شد.

لذا در تفسیر آیه شریفه:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾^۳

«برای خدا نام‌های نیکویی است به وسیله آنها خدا را بخوانید».

۱. آل عمران، ۸۳

۲. جمعه، ۱

۳. اعراف، ۱۸۰

وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام:

«نَحْنُ وَاللَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّذِي لَا يُقْبَلُ مِنْ

أَحَدٍ طَاعَةً إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا قَالَ فَادْعُوهُ بِهَا»^۱؛

«به خدا سوگند! اسمای حسنی ماییم؛ از احدی طاعتی

پذیرفته نمی‌شود مگر به معرفت ما، که خدا فرمود:

پس بخوانید او را به آنها».

چون امام در بین تمام آیات و کلمات الهی آیت کبری و تامه و کلمه علیا و اسم اعظم تکوینی است، چنان‌که از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است:

«مَا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ آيَةٌ هِيَ أَكْبَرُ مِنِّي وَلَا لِلَّهِ مِنْ نَبِيٍّ

أَعْظَمُ مِنِّي»^۲؛

«برای خداوند، عزوجل، نشانه و خبری بزرگ‌تر از من

نیست».

امام اسم تکوینی «الولی» و «الحاکم» و «الهادی» و «العادل» و «العالم» و «القادر» است، و به عبارت دیگر امام کسی است که هر یک از اسما و صفات الهی را که در ممکن - در حد امکانیتش - امکان حصول داشته

۱. فیض کاشانی، تفسیرالصادق، ج ۲، ص ۲۵۵.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۰۷؛ رک: فیض کاشانی، تفسیرالصادق، ج ۵، ص ۲۷۳؛ ج ۷، ص ۳۷۹؛

حویزی، نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۹۱.

باشد، دارا باشد. بدیهی است که همه ممکنات، کلمات و اسمای الهی هستند و در کثرت، چنانند که در آن قرآن کریم می‌فرماید:

﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ

قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا﴾^۱

«بگو اگر دریا برای نوشتن کلمات و آثار قدرت و آیات پروردگار من و مخلوقات او مرکب باشد، هرآینه دریا تمام شود پیش از آنکه کلمات پروردگار من تمام شود، اگرچه مانند آن را به یاری و مدد بیاوریم.»

همه آیات خدا هستند، اما مانند اسمای لفظی که دلالت آنها بر مسمی در صراحت و ظهور و ذات و صفت، و صفت ذات و فعل متفاوتند، اسمای تکوینی نیز متفاوتند؛ مثلاً هر عالمی علمش دلالت بر علم خدا دارد، اما دلالت علم یک شاگرد دبستانی در حد یک معلم و دلالت علم یک معلم، در حد یک استاد و یک فیلسوف و مجتهد و مرجع تقلید نیست. دلالت علم کسی که:

﴿عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ﴾^۲

«نزد او علمی از کتاب الهی است.»

است، در حد علم:

۱. کهف، ۱۰۹.

۲. نمل، ۴۰.

﴿مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾^۱

«کسی که نزد او علم کتاب الهی است».

که امام علیه السلام است، نمی باشد.

پس بدیهی است چنین اسمی (امام) جامع مراتب و کمالات اسمای مادون خود می باشد و چنان که در اسمای لفظی، بعضی از اسما، جامع مفاد اسمای دیگر هستند - مثلاً اسم «القادر» جامع مفاد اسم «الخالق»، «الرازق»، «المحیی»، «الممیت»، «الشافی» و اسم های شریفه دیگر است؛ یا اسم «العالم» جامع مفاد «السمیع»، «البصیر» و «الخبیر»، و کلمه و اسم جلاله «الله» حاکی از تمام اسما و جامع مفاد همه است - در اسمای تکوینی و کلمات الله نیز بعضی از اسما جامع مراتب و کمالات اسما دیگر می باشند و دلالتشان بر مسمی ظاهرتر و جامع تر است. به عبارت دیگر؛ چنان که بعضی صفات، از شئون و جلوه های صفات

۱. رعد، ۴۳. در تفسیر این آیه در *تفسیر الصافی* روایت شده است که از حضرت امام صادق علیه السلام سؤال شد، کسی که نزد او علمی از کتاب (علم من الكتاب) است داناتر است یا آن کسی که نزد او علم کتاب (علم الكتاب) است؟ حضرت فرمودند: «نزد آن کسی که علمی از کتاب است، در برابر کسی که نزد او علم کتاب است نیست مگر به اندازه آبی که بال مگس از دریا می گیرد». رک: فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۷۷.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

علمی که آدم به زمین آورد و آنچه جمیع پیامبران تا حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله به آن فضیلت داده شدند، در عترت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله است. فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۷۷.

دیگرند و ذات وحدانیّت، و احدیّت مصداق آن صفات است؛ بعضی از اسما نیز به اعتبار مسمّیاتشان - که صفات فعلی یا ذاتی می‌باشند - از شئون و جلوه‌های اسمای مسمّیات دیگرند که گاه آن مسمّیات، صفات فعل یا صفات ذات و یا ذات مقدّس الوهیّت می‌باشند.

بنابراین وجودات و ذوات مقدّس چهارده معصوم علیهم‌السلام اسمای تکوینی الهی هستند.

و همان‌طور که اسمائی مثل «الخالق»، «المُعزّز» و «المُدبّر» به اسم «القادر» و همه اسمای به اسم «الله» و «لا إله إلا هو» منتهی می‌گردند و به آن وابسته‌اند و تحت آن اسم قرار دارند، اسمای تکوینی نیز همه تحت اسم تکوینی محمد یعنی «وجود محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» و در درجه بعد تحت اسمای سایر چهارده معصوم، یعنی «وجودات آنها» قرار دارند و همه آن اسمای تکوینی، ظهور صفتی، و کمالی از کمالات آن ذات مستجمع جمیع صفات کمالی می‌باشند که اسم اعظم و اکبر تکوینی بر آن دلالت دارد، و وابسته به آن اسم هستند. اسمای لفظی، لفظشان وابسته به اسم اعظم و کلمه جلاله است، به اعتبار آنکه مسمّیات آنها شئون و صفات مسمّی به اسم اعظم است و آن اسم اعظم حاکی از آن صفات و حاوی تمام آنها است و نزدیک به این بیان است، این شعر مشهور:

نام احمد نام جمله انبیا است چون که صد آمد نودم پیش ما است
همان‌طور که عدد صد حاوی تمام اعداد از یک تا صد است، اسم

احمد نیز نام تمام انبیا است و آن حضرت جامع کمالات تمام مخلوقات مادون خود است و آنها نیز به آن وابستگی دارند، همان وابستگی که اسم «المتکلم» و «العزیز» و «المقتدر» به اسم «القادر» و همه اسما به اسم اعظم و جلاله «الله» دارند.

به عبارت دیگر ذات الوهیت است که قادر است و عالم و... و صفات او عین ذات اوست، و او مصداق همه صفات کمالیه است. و اگرچه همه اسماء الحسنی بر او - عز اسمه - صادق است و بالالتزام بر ذات جامع جمیع صفات کمالی هم دلالت دارند، (چون مثلاً «القدير» و «العزیز» و «العالم» و «الخالق» مطلق و بالذات جز مطلق بالذات و جزء ذات جامع جمیع صفات کمال نیست) اما به دلالت مطابقی، چنانکه در اسم جلاله می فرمایند - دلالت بر او ندارند.

به عبارت دیگر مضمونشان «هُوَ الْقَدِيرُ» و «هُوَ الْجَلِيلُ» و «اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» و «اللَّهُ عَالِمٌ بِكُلِّ شَيْءٍ» است. و چنانکه درک صفت بودن موصوف امکان پذیر نیست، اسم صفت نیز بدون اسم موصوف قابل درک نیست یا لااقل تبادر موصوف از آن به ذهن باوجود اسم موصوف و اسم اکبر و اعظم او بیشتر خواهد بود.

بنابراین دلالت این اسما بر معنا و شناخت آنها در حدی به اسمای دیگر و شناخت مفاد آنها ارتباط دارد و به احتمالی هرچند بعید شمرده شود، محتمل است مفاد حدیث معروف:

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ، مَاتَ مَيْتَةً

جَاهِلِيَّةً»؛^۱

همین باشد، چون امام کلمه الله العلیا و آیه الله العظمی و اسم
اکبر الهی است، کسی که این اسم را نشناسد، خدا را نشناخته
است، چنانکه اگر کسی اسماء الحسنای الهی را نشناسد، او را
نشناخته است.

سخنی دیگر:

خواننده عزیز، این بحث بیش از این قابل اطلاع است، ولی چون
ظرافت و لطافت آن زیاد است و با اندک لغزش قلم، مطلب نامفهوم و
بلکه ممکن است اشتباه عرضه شود، از آن بیمناکم که عبارات و الفاظ
رسانا نباشد و مطلب را چنانکه حق آن است، نرساند. تا این حد هم که
توضیح دادم، چون کافی و خالی از قصور بیان نیست، معذرت
می‌خواهم و با استشهاد به این شعر با مضمون و محتوی:

وَإِنَّ قَمِيصًا خَيْطًا مِنْ نَسِجِ تِسْعَةِ وَعَشْرِينَ حَرْفًا عَنْ مَعَالِيهِ قَاصِرٌ

سخن را به گونه دیگری که تعقیب بحث و موجب مزید معرفت و
بصیرت شود، ادامه می‌دهیم:

۱. صدوق، کمال‌الدین، ص ۴۰۹؛ خزاز قمی، کفایة الاثر، ص ۲۹۶؛ ابن حمزه طوسی، الثاقب فی المناقب، ص ۴۹۵؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۱۲؛ ج ۳، ص ۱۸.

انسان در بین تمام انواع موجودات ممکن، استعداد ترقی و کمالش از همه بیشتر است و چنان است که از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است:

«الصُّورَةُ الْإِنْسَانِيَّةُ هِيَ أَكْبَرُ حُجَجِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَهِيَ الْكِتَابُ الَّذِي كَتَبَهُ بِيَدِهِ وَهِيَ الْهَيْكَلُ الَّذِي بَنَاهُ بِحِكْمَتِهِ، وَهِيَ مَجْمُوعُ صُورِ الْعَالَمِينَ وَهِيَ الْمُخْتَصِرُ مِنَ الْعِلْمِ فِي اللَّوْحِ الْمَحْفُوظِ»؛^۱

«صورت انسانیّت بزرگ‌ترین حجت‌های خدا بر خلق اوست و آن کتابی است که خدای تعالی با دست توانای خود آن را نوشته و آن هیكلی است که به حکمت خود آن را بنا کرده و آن مجموع صورت جهان‌ها و عوالم است و آن مختصر علمی است که در لوح محفوظ است».

بر اساس همین شرافت و شأن و استعداد است که، انسان نیازش به تربیت الهی و بارش باران رحمت و فیض ربوبی از همه بیشتر است؛ چون نیاز یک کوزه به آب به همان مقدار است که شاعر گفته:

گر بریزی بحر را در کوزه‌ای چند گنجد قسمت یک‌روزه‌ای

۱. خوئی، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۲۸۹. حدیث معروف است و صدر آن به این متن در تفسیر الصافی، در تفسیر آیه ۲ سوره بقره نقل شده است. «الصُّورَةُ الْإِنْسَانِيَّةُ هِيَ أَكْبَرُ حُجَّةِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَهِيَ الْكِتَابُ الَّذِي كَتَبَهُ اللَّهُ بِيَدِهِ». ر.ک: فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۹۲.

اما نیاز جوی و نهر و رودخانه به مقدار ظرفیت آنهاست. انسان به رحمت بیشتر، به علم زیادتر، و به تربیت متعالی تر محتاج است، چنان که رودخانه و دریا به آب بیشتر نیاز دارد:

آب کم جو تشنگی آور به دست تا بجوشد آبت از بالا و پست موجودات برحسب استعداداتی که برای کمالات دارند، و برحسب سعه درکی که به سعه فقر و حاجت خود داشته باشند، از فیوضی غیبی و عنایات لاریبی بهره مند خواهند شد.

بدیهی است فقر نبات و گیاه به تربیت، از فقر جماد بیشتر است، یعنی قابلیت قبول تربیت در آن زیادتر است، و فقر و نیاز حیوان هم از نبات بیشتر است، چنان که فقر و حاجت انسان از کل ممکنات زیادتر و وسیع تر است، و فقر افراد انسان نیز به حسب ذات و بعضی عوارض و امور غیراختیاری متفاوت است، و به حسب جهل و علمشان تفاوت می کند. جاهل اگرچه فقر علمی دارد، اما آن چنان که عالم احساس فقر می کند احساس نمی کند، یک دانشجو یا یک طلبه، با یادگرفتن چند اصطلاح، بسا گمان کند که همه علوم را یاد گرفته است، درحالی که یک نفر فقیه و عالم و فیلسوف هرچه علمش زیادتر می شود، فقر و نیاز و وابستگی و تعلق خود را به خدا بیشتر درک می کند، و تواضع و فروتنی اش زیادتر می شود، و خود را در برابر علم

الهی چون قطره‌ای از دریا و از آن کمتر و فرومایه‌تر می‌یابد، و زبان حالش این شعر خواهد شد:

یکی قطره باران ز ابری چکید خجل شد چو پهنای دریا بدید
 که جایی که دریاست من کیستم و او هست حقاً که من نیستم
 از این جهت است که امام، انسان مافوق (نه مافوق انسان) و ممکن مافوق (نه مافوق ممکن) است، رئیس فقر است؛ یعنی تمام هویتش فقر و احساس نیاز به خدای بی‌نیاز است و چون بیشترین استعدادها را دارد، بیشترین نیازها را به خدا داراست و لذا به کسب بیشترین عنایات و عطیّات و افاضات الهی به حکم «الْعَطِيَّاتُ بِقَدْرِ الْقَابِلِيَّاتِ» نایل است.

از دعاهایی که از امامان علیهم السلام روایت شده و از حالاتشان در هنگام دعا و عبادت، استفاده می‌شود که چنان عرض فقر و مسکنتی از آنان در درگاه خدا ظاهر شده، که از دیگران (حتی بزرگ‌ترین فلاسفه الهی) دیده نشده است و این شعور به فقر و نیاز و خود را ندیدن و چیزی نشمردن در آن بزرگواران چنان شدّت و رسوخ داشته است که احساس حاجت به خدا و لطف و کرم او از بزرگ‌ترین و متعالی‌ترین درجات ایشان بوده است، آنان عزّت خود را به عبودیت و پرستش و بندگی او می‌دانستند که در مقام مناجات عرضه می‌داشتند:

«إِلَهِي كَفَى لِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا وَكَفَى بِي
فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا»^۱

و حجت خود را فقر خود قرار می‌دادند و به آن از خدا حاجت می‌طلبیدند که:

«إِلَهِي حُجَّتِي وَوَسِيلَتِي فَاقْتَبِي»^۲

حقاً باید سیر قافلهٔ ممکنات و کاروان انسانیّت، برای وصول به این مقام و برای نزدیک‌شدن به این مقام و شباهت‌یافتن به صاحبان این مقام باشد، که اگر این نباشد مسیر آنان لغو و پوچ و بیهوده خواهد شد و عالم به آن‌گونه که «اگزستانسیالیست‌ها» و «سارترها» و «مارکسیست‌ها» و ملحدان دیگر معتقدند، هیچ‌گونه تفسیر و توجیهی نخواهد داشت، و همان بهتر که با بمب‌های ویران‌کننده یکباره آن را ویران و نابود کنند و به این مرارت‌ها، جنگ‌ها، کشمکش‌ها، ناکامی‌ها، ناراحتی‌ها و فلاکت‌ها پایان دهند و همه را و آیندگان را از این تاریک‌خانه و وحشت‌کده خلاص سازند.

اما اگر بشر به مُتتهای واقعی مسیر جهان و انسان، آگاه شد، و نظام امامت و انسان کامل و کمال انسان را شناخت، آگاهی می‌یابد و

۱. صدوق، الخصال، ص ۴۲۰. «خدای من! در عزّت و سرفرازی مرا بس که من بنده تو باشم و در افتخار و مباحات این برای من کفایت می‌کند که تو پروردگار من باشی».

۲. خدای من، دلیل و حجت و اسباب و وسیلهٔ من، نیازمندی من است.

امیدوار می‌شود و به زندگی و کمال و ترقی علاقه‌مند می‌گردد و عالم را با معنا و با محتوا می‌شناسد؛ معنایی که جمال حقیقت را به انسان نشان می‌دهد و عالم را گلستان و با روح و با هدف معرفی می‌نماید. چه زیبا و چه باحقیقت است حرکت جهان که به سوی شخصیت‌هایی مانند محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین می‌رود و افرادی مانند سلمان، ابوذر، مقداد، عمار، و شهیدانی چون حمزه، جعفر و پاکبازان و فداکارانی چون شهیدان کربلا و کوبندگان ستمگران چون حجر بن عدی، عمرو بن حمق، میثم و رشید هجرى، و دانشمندان و علمایی مانند زراره، محمد بن مسلم، ابن ابی‌عمیر، زکریا بن آدم قمی، کلینی، صدوق، شیخ مفید، سید مرتضی و سید رضی، شیخ طوسی، علامه حلّی، شهیدین، شیخ انصاری، میرزای شیرازی، آیت‌الله بروجردی، و هزارها افراد از این قبیل در هر رشته از کمال انسانی، به دنیا تحویل می‌دهد.

از نظر یک نظام سوسیالیستی، سیر جهان و انسان به سوی جامعه‌ای است که خالی از درک‌های انسانی و معنویات باشد، سیر به سوی جامعه‌ای که فردی مثل «استالین» در آن دیکتاتور و فرمانروا، و به‌طور عملی و بی‌منازع، مدعی خدایی باشد، یا فرعون دیگر مثل «برژنف» زمامدار باشد و کشوری ضعیف را که در همسایگی او قرار دارد، مورد هجوم وحشیانه قرار دهد و از زمین و هوا به کشتار مردم و

ویران کردن خانه‌های مردم مستمند روستاها و شهرها بپردازد و مدرن‌ترین اسلحه‌ها را برای زیر یوغ گرفتن یک ملت آزاده به کار برد و بیش از یک میلیون انسان از کوچک و بزرگ و زن و مرد را قتل‌عام و بیش از یک میلیون نفر را از خانه و کاشانه خود آواره سازد، و هنوز هم که هنوز است، دست از سر آنها برندارد و چنان نشان دهد که تا کشورشان را تصرف نکند، اگرچه به قیمت جان تمام مردم باشد، تصمیم سبّعانه خود را نخواهد شکست؛ و همچنین فراعنه دیگری که بعد از برژنف، یکی پس از دیگری روی کار می‌آیند نیز همان خط و مشی را دنبال می‌کنند.

چنین جامعه‌ای، با چنین رهبران خونخوار و بی‌ایمان به شرف انسانیت، اگر هم در بین خودشان با استضعاف دیگران و غارت مستضعفان، خوراک و مسکن و سایر وسایل رفاه مادی را فراهم کنند، از یک دامداری آماده و پر از گاو و علف، که در آن همه ارزش‌های متعالی انسان پوچ و بی‌معنا و مسخره باشد، بیشتر نخواهد بود.

و اما از نظر، نظام سرمایه‌داری هم بهتر از این نیست که هدف سیر آن، سیر به‌سوی خود کامگی‌ها، حیوانیت، شهوات، آزادی‌های غیرسالم و نامحدود، طبقه‌بندی، تبعیض و استثمارِ کاخ سفید با آن تجملات حکومت کیندی‌های شهوت‌ران و آلوده‌دامان و کارتر و هنرپیشه‌ای مثل ریگان و نوکرهای صهیونیسم و سرمایه‌داران خون‌آشام است.

به‌طور حتم، هدف جهان را هرچه بگویند و مقصد جهان را هرچه بدانند، این جامعه‌ها و این نظام‌ها (که در آنها سرنوشت بشریت در اختیار دو نفر وحشی درنده قرار دارد که جز از جهت ترس به‌سوی یکدیگر حمله نمی‌کنند) نمی‌باشد و این رژیم‌ها که بخش عمده محصول زحمت و تلاش انسان‌ها را صرف تجهیزات جنگی و ساختن سلاح‌های مخرب و وحشتناک برای ادامه استکبار و استعلای خود می‌نمایند، نیست و اگر این هدف باشد (که هرگز نیست)، جا دارد همه با فرشتگان هم‌زبان شده و بگویند:

﴿أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ﴾^۱

نظام الهی امامت به همه این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد و وجود امام همه این ایرادها را از میان می‌برد و بر همه کاخ‌نشین‌ها و استکبارها، استعلاها و استعباد انسان‌ها (که در عصر ما بزرگ‌ترین و ستمکارترین و برتری‌جوترین آنها حکومت مارکسیسم و ملحد شوروی و رژیم استعمارگر و صهیونیسم‌پرور آمریکا است) خط بطلان می‌کشد و علو و برتری‌جویی را، حتی در کمترین جلوه‌اش به شدت محکوم می‌سازد و شعار و بنیاد رابطه خود را با مردم و هر قوی و نیرومندی را با ضعیف، این آیه می‌داند:

۱. بقره، ۳۰. «آیا می‌خواهی کسانی را در زمین بگذاری که فساد کنند و خون‌ها بریزند؟»

﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ

عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾^۱

«ما این دار آخرت را برای آنان که در زمین اراده علو

و فساد و سرکشی ندارند قرار می‌دهیم و عاقبت نیک،

مخصوص پرهیزکاران است.»

پس هرکجا ذره‌ای علوخواهی و برتری‌جویی بر دیگران است، آنجا نظام امامت مستقر نیست. طغیان و دیکتاتوری و زور و استبداد - حتی در یک ده و یک خانه و از یک کدخدا و یک سرپرست خانواده - به هر صورت و به هر شکل محکوم است و اینان از بهشت خدا محرومند و عاقبت نیک و پایان خوب برای کسانی است که از مظاهر گردنکشی، خودبرگزینی، فخر و اعتبارفروشی، استضعاف و کوچک‌شمردن دیگران پرهیز می‌نمایند.

نظم امامت یعنی حرکت همه برای علی علیه السلام و به‌سوی روش و حکومت علی و مهدی علیهما السلام، و در این نظام است که حکومت به‌عنوان یک هدف مقصود نیست و هرکس هم آن را به‌عنوان یک هدف بخواهد، شایسته حکومت و هیچ منصبی در این نظام نیست، بلکه حکومت وسیله اقامه عدل، دفع باطل و ستم، احقاق حقوق، اجرای احکام، ترقی واقعی انسان‌ها، کمک به ضعیفا، تأمین رفاه و امنیت و آزادی همگان است. رهبران این نظام امامت، افرادی هستند که خداوند می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا
الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ المُنْكَرِ
وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾؛^۱

«اگر آنها را در زمین متمکن و صاحب نیرو گردانیم،
نماز را برپا داشته و زکات را می‌دهند و امر به معروف
و نهی از منکر می‌نمایند و پایان کارها با خداست».

در پرتو این نظام است که زندگی اصالت می‌یابد، معنا پیدا می‌کند و برای
آن سیر و کوشش و حرکت و کار و تلاش با ارزش و عقلانی خواهد شد.

۱. حج، ۴۱. حاکم حسکانی که از علمای بزرگ، اهل سنت است در کتاب *شواهد التنزیل* - که
اخیراً به همت یکی از علمای پرتلاش و مخلص، تحقیق و تعلیق و چاپ شده است - در آن در
رابطه با فضائل اهل بیت علیهم السلام ۲۱۰ آیه از آیات قرآن مجید و ۱۱۶۳ حدیث جمع آوری شده، در
تفسیر این آیه سه حدیث روایت کرده است، در یکی از این سه حدیث که حدیث ۵۵۵ کتاب
می‌باشد، از «فرات» مفسر معروف مسنداً از حضرت امام باقر علیه السلام روایت کرده است که ابی‌عبیده حذاء
پرسش کرد: چگونه صاحب‌الامر را بشناسیم؟ حضرت در پاسخ، این آیه شریفه را قرائت فرمود، و
فرمود: «إِذَا رَأَيْتَ هَذَا الرَّجُلَ مِنَّا فَاتَّبِعْهُ فَإِنَّهُ هُوَ صَاحِبُهُ»؛ «وقتی مردی از ما را دیدی که برنامه‌ای را
که این آیه اعلام می‌کند، اجرا می‌نماید، او را پیروی کن که همان صاحب‌الامر است». ر.ک: حاکم
حسکانی، *شواهد التنزیل*، ج ۱، ص ۵۲۲ - ۵۲۳.

و در حدیث ۵۵۶ نیز، از فرات مسنداً از زید بن علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده است که گفت:
«إِذَا قَامَ الْقَائِمُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ نَحْنُ الَّذِينَ وَعَدَكُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ: ﴿الَّذِينَ إِن
مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ الآية؛ وقتی قائم آل محمد علیه السلام قیام می‌نماید، می‌فرماید: ای مردم ما یبیم آنان
که خدا شما را در کتابش وعده داده است: ﴿الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾». ر.ک: حاکم حسکانی،
شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۵۲۳.

و آیا بشر کجا می‌رود؟ و کجا می‌رود؟ به سوی بمب‌های اتم و هیدروژن و جنگ‌های جهان‌سوز؟ یا به سوی دنیای مادی و صنعتی و تمدنی که این همه بدبختی‌ها، فشارها، عیاشی‌ها، تجمل‌پرستی‌ها و تبعیضات را به وجود آورده است؟ یا به سوی نژادپرستی و استعمار آمریکا؟ یا به سوی جامعه حیوانی و ماشینی و مسلوب‌الاختیار کمونیسم که در آن آزادی و انسانیت به معانی حقیقی و متعالی‌اش قابل‌درک نیست؟.

کدام‌یک از این نظام‌ها و سازمان‌ها می‌تواند هدف نهایی و پاسخگوی روح وسیع بشر باشد؟ بشر به هرکدام رسید، گم‌شده خود را در آن نیافت. این سازمان‌های بین‌المللی که هرکدام زیر نفوذ یک ابرقدرت قرار دارند و به اسم حق، باطل و به اسم عدل، ظلم و به نام همزیستی مسالمت‌آمیز و حسن هم‌جواری، توطئه و خیانت و تجاوز به همسایه می‌نمایند و از هیچ‌گونه عمل خلاف قواعد انسانی روی‌گردان نمی‌باشند.

این سازمان ملل است که علاوه بر هزارویک ایراد که به آن وارد است، بارزترین نشانِ اساس خبیث آن - که حفظ منافع زورمندان و استضعاف‌گران است - حق «وتو» است که پنج حکومت مستکبر و جهان‌خوار و عامل عمده فساد دنیا و عقب‌ماندگی مستضعفان، در این سازمان دارند. این حق غیرشرعی و خلاف عدالت، این پنج حکومت را مسلط می‌سازد از اجرای هر تصمیمی که مخالف منافع خودشان باشد، جلوگیری نمایند و آن را وتو کنند، دیگر این مطرح نیست که چرا این

حق برای آنها باشد؟ و چرا حکومت‌های دیگر و کوچک این حق را نباید داشته باشند؟ و چرا در تمام آفریقا هیچ کشوری دارای این حق نیست؟ همه این سخنان و نقشه‌هایی که ابرستمگران برای فریب عوام یا بهانه‌داشتن و بهانه‌ساختن برای مداخله در امور دیگران عنوان می‌کنند، فاقد حقیقت و ارزش است، چنان‌که وقتی که سازمان ملل تشکیل شد و دولت‌ها در آن قبول عضویت می‌کردند خطاب به حضرت ولی عصر علیه السلام، در ضمن اشعاری عرض کرده‌ام:

منشور سازمان ملل حرف است چون نیستش حقیقت و مبنایی
 آوازه‌ء عدالت و آزادی اسم است و هیچ نیست مسمایی
 تا کی به جان و مال بشر دارند این رهنان حکومت و آقایی

واقعاً اگر امید رسیدن به حکومت جهانی مهدی علیه السلام و برقرارشدن نظام امامت در محدوده‌های کشوری و منطقه‌ای در تحت ولایت نواب عام آن حضرت «فقهای عادل» نباشد، هیچ‌گونه امیدی برای بشر باقی نخواهد ماند و تمام سعی و تلاش‌های او بیهوده و بی‌نتیجه خواهد شد. این آزمایش‌هایی که بشر از رژیم‌های گوناگون کرده و این که به هر رژیمی روی می‌آورد، آن را برآورنده خواسته‌های واقعی خود نمی‌بیند، موجب می‌شود که وقتی منادی آسمانی مردم را به حکومت جهانی مهدی علیه السلام بخواند، جمعیت‌های محروم و گروه‌های مستضعف در همه جهان از آن استقبال نمایند و حکومت الهی را

به جای تمام این حکومت‌های گوناگون از جان‌ودل بپذیرند. چنان‌که در روایات قریب به این مضمون روایت شده است که هنگامی حکومت مهدی علیه السلام اعلام و برقرار می‌شود که بشر تمام حکومت‌ها و رژیم‌ها را امتحان کرده باشد و ناتوانی‌ها، نارسایی‌ها، مفساد و معایب آنها را دانسته و فهمیده باشد که در حقیقت برایش یک راه و یک امید بیشتر باقی نمانده است.

متن روایت این است:

«لَنْ يَبْقَ أَهْلُ بَيْتِ لَهُمْ دَوْلَةٌ إِلَّا أُولُوا قَبْلَنَا حَتَّى لَا يَقُولَ أَحَدٌ: وَإِنَّا لَوْ أَوْلَيْنَا لَعَدَلْنَا مِثْلَ هَؤُلَاءِ»؛^۱

بدیهی است در چنین وضعی که همه از کارسازی رژیم‌ها و

۱. اکنون مصدر این حدیث شریف را در نظر ندارم و محتاج به مراجعه جدید است لذا حدیث دیگری را که در *منتخب الاثر* (ص ۳۰۸)، از *الارشاد* شیخ مفید (ج ۲، ص ۳۸۵) نقل نموده‌ام و در کتاب *الغیبه* شیخ طوسی (ص ۴۷۱-۴۷۲) و *بحار الانوار* علامه مجلسی (ج ۵۲، ص ۳۳۲) نیز روایت شده است نقل می‌نمایم. متن حدیث به روایت *الغیبه* شیخ طوسی، از حضرت امام باقر علیه السلام این است:

«دَوْلَتْنَا أَحْرُ الدُّوَلِ وَلَمْ يَبْقَ أَهْلُ بَيْتِ لَهُمْ دَوْلَةٌ إِلَّا مَلِكُوا قَبْلَنَا لِيَلَّا يَقُولُوا إِذَا رَأَوْا سِيرَتَنَا: إِذَا مُلِكْنَا سِرْنَا مِثْلَ سِيرَةِ هَؤُلَاءِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾»؛

«دولت ما آخرین دولت‌ها است و باقی نخواهد ماند خاندانی که دولت برای آنها باشد مگر اینکه پیش از ما فرمانروا می‌گردند برای اینکه وقتی سیر و روش ما را دیدند نگویند اگر ما فرمانروا می‌شدیم مثل ایشان رفتار می‌نمودیم و این همان است که خداوند فرموده:

﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾»؛ عاقبت از برای پرهیزکاران است.»

مکتب‌های گوناگون مایوس شدند، دعوت الهی مهدی علیه السلام را از جان‌ودل می‌پذیرند و مستضعفان جهان به یاری آن حضرت که منصور به رُعب و مؤید به نصر خداست برمی‌خیزند و مستکبران را از صحنه مداخله در امور جوامع بشری برکنار می‌نمایند و در چنان جهانی که پر از استکبار و استضعاف شده و همه چشم‌به‌راه و منتظر یک حرکت و نهضت و بیرون‌آمدن دست غیبی از آستین مصلح جهان و موعود پیغمبران باشند، ناگهان وعده الهی محقق می‌شود و مهدی موعود که علائم و نشانی‌ها و خصوصیاتش در صدها حدیث بیان شده است ظهور می‌فرماید و عالم را پر از عدل و داد می‌کند:

«فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا

وَجَوْرًا»؛^۱

۱. راجع به عدل و قسط و جور و ظلم برحسب تحقیق و مطالعاتی که اینجانب نموده‌ام هر کجا عدل و قسط در کنار هم در برابر جور و ظلم آورده شود، مراد از قسط تجاوز نکردن به ملک و حق غیر و نصیب و سهم به عدل است، در آنچه حقیقتاً یا حکماً قابل تقسیم و توزیع باشد و مراد از عدل، اعم از آن یا خصوص عدل حاکم است، چنان‌که مراد از جور، جور در حکم است و مراد از ظلم یا اعم از آن یا خصوص ترک عدالت در نصیب و سهم و تجاوز به حقوق و ملک دیگران و انواع خیانت‌ها است. و در صورتی که به تنهایی در کلامی آورده شوند، دلالت جور بر جور در حکم اظهر است از دلالت آن بر مطلق بی‌عدالتی و ترک میان‌روی و لذا اطلاق ظالم به خاین و متجاوز به نفس و مال و ناموس غیر ابلغ و اغلب است از جابر، چنانکه اطلاق قسط در خصوص نصیب و سهم به عدل و اقامه حقوق اظهر از عدل است، هر چند به ملاحظه قرائن و مناسبات ظهور این کلمات متفاوت می‌شود که باید در مواردی که به تنهایی مذکور می‌شوند قرائن حالیه و مقالیه را در فهم مقصود گوینده در نظر گرفت؛ «روی زمین را از عدل و داد پر می‌کند پس از آن که با ظلم و جور پر شده باشد».

در اینجا، سخن را در این رساله به پایان می‌رسانیم و خوانندگان کاوشگر و معرفت‌جو را به کتاب‌های محققین علما و آگاهان به کتاب و سنت و معارف آل محمد علیهم‌السلام ارجاع می‌دهیم و فقط به پرسشی که ممکن است برای بعضی در رابطه با مطالب گذشته پیش بیاید در خاتمه این رساله جواب می‌دهیم:

پرسش این است که: آنچه گفته شد از وابستگی جهان به وجود امام علیه‌السلام در صورتی صحیح است که امام و حجت همراه با وجود عالم، همواره و حتی قبل از خلقت آدم و حوا، وجود داشته باشد، اما در صورتی که سلسله حجج الهی به وجود آدم منتهی شود، یا به عبارت دیگر از او آغاز گردد، سایر اجزای عالم، قبل از خلقت حجج، چه وابستگی به وجود آنها خواهند داشت و چگونه این وابستگی قابل توجیه است؟

پاسخ اینک:

اولاً: برحسب بعضی از توجیهاات که یادآور شدیم، حتی اگر شخصی که اکمل و اشرف کائنات است و وجود جهان وابسته به اوست، بعد از خلقت عالم و به صورت یک جزء و یک واحد از اجزای عالم آفریده و موجود شود، وابستگی سایرین به وجود او قابل انکار نخواهد بود و به قول خاقانی همان وجود او، بعد از اینکه جهان مراحل طی کرد، دلیل بر کمال اوست.

خاقانی گوید:

اگرچه بعد همه در وجودش آورده وجود آخر او بر کمال اوست گوا
 نه سوره از پس ابجد همی شود مرقوم نه معنا از پس اسما همی شود پیدا
 نه روح را پس ترکیب صورت است نزول نه شمس را زی پی صحیح صادق است ضیا

ثانیاً: بر حسب اخبار معتبر، انوار پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام
 پیش از همه، خلق شده اند^۱ و «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ»، آن بزرگواران بوده اند و
 از حضرت مولا امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمود:

«كُنْتُ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ سِرًّا، كَمَا كُنْتُ مَعَ

مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله جَهْرًا»؛^۲

۱. این احادیث را - خصوصاً در مورد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام - اهل سنت مانند ابن مردویه و ابن سعد و بزاز و طبرانی و احمد و بخاری و حاکم و بیهقی و ابن ابی شیبه و ابن جریر و ابن ابی حاتم و دیلمی و عبدالله بن احمد و ابن عبدالبر و خطیب و ابن مغازلی و ابن عساکر و ابن حجر و رافعی و محب طبری و جماعتی دیگر نیز روایت کرده اند. برای نمونه مراجعه شود به تفسیر آیه ۷ سوره احزاب: ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ﴾ در تفسیر *الدر المنثور* سیوطی (ج ۵، ص ۱۸۳ - ۱۸۴) و *روح المعانی* آلوسی (ج ۱۱، ص ۱۵۱ - ۱۵۲، ح ۱۸۵ و ۱۸۶) و *تاریخ مدینه دمشق* (ترجمه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام)، ابن عساکر (ج ۱، ص ۱۵۱ - ۱۵۲، ح ۱۵۲ و ۱۸۵ و ۱۸۶) و *کفایة الطالب*، گنجی شافعی (باب ۸۷، ص ۳۱۵) و *میزان الاعتدال* (ذهبی، ج ۲، ص ۱۳۰) و *مناقب ابن مغازلی* (ص ۱۲۰ - ۱۲۱) و *فرائد السمطين*، جوینی خراسانی (ج ۱، ص ۳۶ - ۳۷، باب ۱، ح ۱، ص ۴۱ - ۴۳، باب ۲، ح ۵، ۶ و ۷، ص ۴۴، ح ۸) و کتابهای دیگر. و نیز اگر کسی بخواهد بر تواتر اخباری که دلالت بر سبقت خلقت پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام بر حسب کتابهای معتبر عامه و خاصه (شیعه و سنی) مطلع شود، به کتاب *عقبات الانوار* و جلد پنجم خلاصه آن، که مربوط به حدیث نور است، مراجعه نماید. ر.ک: حسینی میلانی، *نفحات الازهار*، ج ۵.

۲. در کتب عامه است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «يَا عَلِيُّ كُنْتُ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ سِرًّا وَمَعِي جَهْرًا؛ تو در سرّ و پنهان با پیامبران گذشته بودی، و با من هستی در ظاهر و آشکار». حسینی میلانی، *نفحات الازهار*، ج ۵، ص ۱۱۱، ۳۰۵.

روایاتی که در گزارش معراج حضرت رسول ﷺ وارد شده و همچنین بعضی احادیثی که در تفاسیر آیاتی مثل:

﴿وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ﴾^۱

وارد شده نیز، بر این دلالت دارند که انوار خمسۀ طیبیه و سایر ائمه معصومین علیهم السلام پیش از ظهور و تجلی آنها در این جهان آفریده شده‌اند، و بعضی از پیامبران، مانند حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام به دیدار و زیارت آن انوار نایل شده و به آن بزرگواران در حوائج مهم و شاداید متوسل شده و خدا را به حق آنها خوانده‌اند، و یکی از نکته‌ها و اسرار اینکه عیسی علیه السلام، با آن مقام کلمة‌اللهی و روح‌اللهی، برحسب اخبار متواتر که از طریق سنی و شیعه روایت شده است، به حضرت مهدی علیه السلام در نماز اقتدا می‌کند، همین موضع بلند و علو رتبه و کمال آن حضرت علیه السلام است که باید حتی مثل عیسی علیه السلام به آن مقتدای جهانیان اقتدا نماید و مؤید این مطلب حدیث معروف از رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود:

﴿لَوْ كَانَ مُوسَى حَيًّا لَمَا وَسِعَهُ إِلَّا إِتِّبَاعِي﴾^۲

۱. صافآت، ۸۳. «همانا ابراهیم از شیعیان و پیروان اوست».

۲. ابن ابی‌جمهور احسائی، عوالی‌النالی، ج ۴، ص ۱۲۱. از حافظ ابونعیم نیز نقل شده است که عمر بن خطاب گفت: خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله رسیدم و با من کتابی بود که از بعضی از اهل کتاب گرفته بودم، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ مُوسَى كَانَ حَيًّا الْيَوْمَ مَا وَسِعَهُ إِلَّا أَنْ يَتَّبِعَنِي؛ سوگند به آن که

و حدیث:

«أَدَمُ وَمَنْ دُونَهُ تَحْتَ لُؤَائِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱

و چه نیکو سروده شده است:

جهان روشن از لُعمهٔ روی او	شب قدر، تاری ز گیسوی او
چو سازد لَوایِ خلافت بلند	در آرد سر عاصیان در کمند
نهالی است از گلشن اصطفای	ثمربخش اصحابِ صدق و صفا
سرشته به آب کرامت گلش	محیطِ علومِ لدنی دلش
مه رایتش ثالث ماه و خور	ز عدلش شود جمله آفاق پر
چو گردد به محراب این مقتدا	کند پورِ مریم بدو اقتدا

در این موضوع اگر بخواهیم بسط سخن بدهیم و پیرامون این روایات و تحقیقات و لطایف و مطالبی که علمای اهل تحقیق فرموده‌اند، سخن بگوییم، از وضع اختصاری که در این رساله منظور است خارج خواهیم شد، با تقدیم درود به صاحب مقام ولایت عظمی و امامت کبری،

جانم به دست او است، اگر موسی امروز زنده بود، جز این که متابعت مرا نماید وظیفه نداشت». ر.ک:

صالحی شامی، سبیل الهدی و الرشاد، ج ۱۰، ص ۳۰۲. و چه نیکو است این شعر:

وَإِنِّي وَإِنْ كُنْتُ ابْنَ آدَمَ صُورَةً فَلِي فِيهِ مَعْنَى شَاهِدٍ بِأَبْوَتِي

گرچه من در صورت و ظاهر فرزند آدم هستم اما برای من درباره او در عالم معنی گواهی هست که شاهد پدر بودم است.

۱. ابن ابی‌جمهور احسانی، عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۱۲۱، مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۴۰۲؛ «آدم و

غیر او در روز قیامت زیر پرچم من هستند».

حضرت بقیة الله، صاحب العصر و ولی الامر، حجة بن الحسن العسکری علیه السلام و کلیة شیعیان و مؤمنان به ولایت آن حضرت، و منتظران ظهور آن یگانه رهبر و ولی امر کل علیهم السلام و ضمن عرض ضراعت و مسکنت، با این سه بیت شعر، خطاب به آستان فرشته پاسبان آن ولی دوران و قطب زمان نموده، رساله را پایان می دهیم:

دل دردمند عاشق، ز محبت تو خون شد نه کُشی به تیغ هجرت، نه به وصل می رسانی
نمی روم ز دیار شما به کشور دیگر برون کنیدم از این در آیم از در دیگر
من ارچه هیچ نیم، هرچه هستم آن توأم مرا مران که سگی سر بر آستان توأم
و این چند بیت را نیز از اشعار مرحوم آیت الله والد، که تضمین اشعار معروف خواجه حافظ شیرازی است، اضافه می کنم:

ای زیبده عالم، مجموعه زیبایی سر حلقه جن و انس، سردفتر دانایی
در پرده غیبت چند، ای مهر جهان پای ای پادشه خوبان، داد از غم تنهایی
دل بی تو به جان آمد، وقت است که باز آیی

ای عشق تو اول فرض، در مذهب اسلامی جان می دهمت گر باد، آرد ز تو پیغامی
صحرای تجلی را، از مهر بنه گامی ای درد توام درمان، در بستر ناکامی
و ای یاد توام مونس، در گوشه تنهایی

امید وصال تو، ای دوست جوانم کرد عشق تو مرا فارغ، از هر دو جهانم کرد
باز آ که فراق تو، بی تاب و توانم کرد مشتاقی و مهجوری، دور از تو چنانم کرد

کز دست بخواهد شد، پایان شکیبایی

اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ، وَسَهِّلْ مَخْرَجَهُ، وَزَيِّنِ الْأَرْضَ
بِطُورِ بَقَائِهِ، وَاجْعَلْنَا مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ،
وَالْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ
الطَّاهِرِينَ.

وَآخِرُ دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

كتاب نامه

١. قرآن كريم.
٢. نهج البلاغه، الشريف الرضى، الامام على بن ابى طالب عليه السلام، تحقيق و شرح محمد عبده، بيروت، دارالمعرفة، ١٤١٢ق.
٣. الارشاد فى معرفة حجج الله على العباد، مفيد، محمد بن محمد (م. ٤١٣ق.)، تحقيق مؤسسة آل البيت عليهم السلام لتحقيق التراث، بيروت، دارالمفيد، ١٤١٤ق.
٤. الاستيعاب فى معرفة الاصحاب، ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله قرطبى (م. ٤٦٣ق.)، تحقيق على محمد بجاوى، بيروت، دارالجيل، ١٤١٢ق.
٥. اسد الغابة فى معرفة الصحابه، ابن اثير جزرى، على بن محمد (م. ٦٣٠ق.)، تهران، انتشارات اسماعيليان.
٦. الاصابة فى تمييز الصحابه، ابن حجر عسقلانى، احمد بن على (م. ٨٥٢ق.)، تحقيق عادل احمد عبدالموجود، على محمد معوض، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٥ق.
٧. اعانة الطالبين، سيد بكرى، ابن سيد محمد شطادمياطى (م. ١٣١٠ق.)، بيروت، دارالفكر، ١٤١٨ق.

٨. الامالی، مفید، محمد بن محمد (م. ٤١٣ق.)، تحقیق حسین استادولی، علی اکبر غفاری، بیروت، دارالمفید، ١٤١٤ق.
٩. امان الامة من الضلال والاختلاف، صافی گلپایگانی، لطف الله، قم، المطبعة العلمية، ١٣٩٧ق.
١٠. الانوار النعمانية، سید نعمت الله جزائری (م. ١١١٢ ق.)، تبریز، مکتبه حقیقت.
١١. بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام، مجلسی، محمدباقر (م. ١١١١ق.)، تحقیق محمدباقر بهبودی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ١٤٠٣ق.
١٢. پرتوی از عظمت امام حسین علیه السلام، صافی گلپایگانی، لطف الله، قم، مرکز تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله العالی، ١٤٣٠ق.
١٣. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، احمد بن علی (م. ٤٦٣ق.)، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمية، ١٤١٧ق.
١٤. تاویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، حسینی استرآبادی، سید شرف الدین علی (م. ٩٦٥ق.)، قم، مدرسه الامام المهدي علیه السلام، ١٤٠٧ق.
١٥. ترجمة الامام علی بن ابی طالب علیه السلام من تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، علی بن حسن (م. ٥٧١ق.)، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت، مؤسسه المحمودی، ١٣٩٨ق.

۱۶. *تفسیر نور الثقلین*، حویزی، عبدعلی بن جمعه (م. ۱۱۱۲ق.)، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۲ق.
۱۷. *تفسیر الصافی*، فیض کاشانی، محسن بن مرتضی (م. ۱۰۹۱ق.)، ترجمه محمدباقر ساعدی خراسانی، تهران، نشر صفا، ۱۳۶۳ش.
۱۸. *تهذیب التهذیب*، ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (م. ۸۵۲ق.)، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴ق.
۱۹. *الثاقب فی المناقب*، ابن حمزه طوسی، محمد بن علی (م. ۵۶۰ق.)، تحقیق نبیل رضا علوان، قم، انتشارات انصاریان، ۱۴۱۲ق.
۲۰. *الجرح والتعذیل*، ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (م. ۳۲۷ق.)، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۱ق.
۲۱. *الجواهر السنیه فی الاحادیث القدسیه*، حر عاملی، محمد بن حسن (م. ۱۱۰۴ق.)، بغداد، المكتبة العلمية، ۱۳۸۴ق.
۲۲. *الخصال*، صدوق، محمد بن علی (م. ۳۸۱ق.)، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۳ق.
۲۳. *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، سیوطی، جلال الدین (م. ۹۱۱ق.)، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۲۴. *دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشریعه*، بیهقی، احمد بن حسین (م. ۴۵۸ق.)، تحقیق عبدالمعطی قلعجی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۵ق.

۲۵. **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**، آلوسی، سید محمود (م. ۱۲۷۰ق)، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۲۶. **سبل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد**، صالحی شامی، محمد بن یوسف (م. ۹۴۲ق)، تحقیق عادل احمد عبدالموجود، علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۴ق.

۲۷. **شرح نهج البلاغه**، ابن ابی الحدید، عزالدین (م. ۶۵۶ق)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۷۸ق.

۲۸. **شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور**، تهرانی، میرزا ابوالفضل، تحقیق علی موحد ابطحی، قم، چاپخانه سیدالشهداء، ۱۴۰۹ق.

۲۹. **شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الآیات النازلة فی اهل البيت علیهم السلام**، حاکم حسکانی، عبیدالله بن عبدالله (م. ۵۰۶ق)، تحقیق محمدباقر محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.

۳۰. **شواهد الحق فی الاستغائه بسید الخلق**، نبهانی، یوسف بن اسماعیل (م. ۱۳۵۰ق)، استانبول، انتشارات فاتح، ۱۹۸۴م.

۳۱. **صحیفه سجادیه**، الامام علی بن الحسین علیه السلام (م. ۹۴ق)، قم، انتشارات الهدای، ۱۳۷۶ش.

۳۲. **عبقات الانوار فی اثبات امامة الائمة الاطهار علیهم السلام**، لکنهوی، سید حامد حسین (م. ۱۳۰۶ق)، اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۳۶۶ش.

۳۳. *عوالی اللئالی العزیزية فی الاحادیث الدینیہ*، ابن ابی جمہور احسائی، محمد بن علی (م. ۸۸۰ق.)، تحقیق مجتبی عراقی، قم، مطبعة سيدالشهداء، ۱۴۰۳ق.

۳۴. *عیون اخبار الرضا* علیه السلام، صدوق، محمد بن علی (م. ۳۸۱ق.)، تحقیق حسین اعلمی، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۴ق.

۳۵. *الغدير فی الكتاب و السنة و الادب*، امینی، عبدالحسین (م. ۱۳۹۲ق.)، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۹۷ق.

۳۶. *الغیبه*، طوسی، محمد بن حسن (م. ۴۶۰ق.)، تحقیق عبادالله تهرانی، علی احمد ناصح، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۱ق.

۳۷. *الغیبه*، نعمانی، محمد بن ابراهیم (م. ۳۶۰ق.)، تحقیق فارس حسون کریم، قم، انتشارات انوار الهدی، ۱۴۲۲ق.

۳۸. *فرائد السمطين فی فضائل مرتضى و البتول و السبطين و الائمة من ذریعتهم* علیهم السلام، جوینی خراسانی، ابراهیم بن محمد (م. ۷۳۰ق.)، بیروت، مؤسسة المحمودی، ۱۳۹۸ق.

۳۹. *فروع و لایت در دعای ندبه*، صافی گلپایگانی، لطف الله، قم، دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیه الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله العالی، ۱۳۹۲ش.

۴۰. *الفصول المهمة فی معرفة الائمة*، ابن صباغ مالکی، علی بن محمد (م. ۸۵۵ق.)، تحقیق سامی غریری، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۲ق.

۴۱. *الكافی*، کلینی، محمد بن یعقوب (م. ۳۲۹ق.)، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.
۴۲. *الكشف و البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر ثعلبی)*، ثعلبی، احمد بن ابراهیم (م. ۴۲۷ق.)، تحقیق ابن عاشور، ساعدی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۴۳. *كشف الاستار عن وجه الغائب عن الابصار*، محدث نوری، میرزا حسین (م. ۱۳۲۰ق.)، المطبعة الجدیده.
۴۴. *كفاية الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر علیهم السلام*، خزاز قمی، علی بن محمد (م. ۴۰۰ق.)، تحقیق سید عبداللطیف حسینی، کوه کمری، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ق.
۴۵. *كفاية الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام*، گنجی شافعی، محمد بن یوسف (م. ۶۵۸ق.)، تهران، داراحیاء تراث اهل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۴ق.
۴۶. *كمال الدين و تمام النعمه*، صدوق، محمد بن علی (م. ۳۸۱ق.)، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۵ق.
۴۷. *لسان العرب*، ابن منظور، محمد بن مکرم (م. ۷۱۱ق.)، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق.
۴۸. *لسان المیزان*، ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (م. ۸۵۲ق.)، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۰ق.
۴۹. *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، طبرسی، فضل بن حسن (م. ۵۴۸ق.)، تحقیق عده‌ای از محققین، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۵ق.

۵۰. **المسائل الخمسون فی اصول الدین**، فخر رازی، محمد بن عمر (م. ۶۰۶ ق.)، تحقیق احمد حجازی سقا، القاهرة، المكتبة الثقافية، ۱۹۸۹ م.
۵۱. **المستدرک علی الصحیحین**، حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (م. ۴۰۵ ق.)، تحقیق یوسف مرعشلی، بیروت، دارالمعرفة.
۵۲. **مشارك انوار الیقین فی أسرار أمير المؤمنین**، حافظ برسی، رجب بن محمد (م. ۸۱۳ ق.) تحقیق سید علی عاشور، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۱۹ ق.
۵۳. **معارج الوصول**، محقق حلی، جعفر بن حسن (م. ۶۷۶ ق.)، تحقیق محمد حسین رضوی، قم، مؤسسة آل البيت، ۱۴۰۳ ق.
۵۴. **المعجم الاوسط**، طبرانی، سلیمان بن احمد (م. ۳۶۰ ق.)، دارالحرین، ۱۴۱۵ ق.
۵۵. **المعجم الصغیر**، طبرانی، سلیمان بن احمد (م. ۳۶۰ ق.)، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۵۶. **المعجم الکبیر**، طبرانی، سلیمان بن احمد (م. ۳۶۰ ق.)، تحقیق حمدی سلفی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.
۵۷. **مناقب الامام علی بن ابی طالب**، ابن مغزلی، علی بن محمد (م. ۴۸۳ ق.)، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۴۴ ق.
۵۸. **مناقب آل ابی طالب**، ابن شهر آشوب، محمد بن علی (م. ۵۸۸ ق.)، تحقیق گروهی از اساتید نجف اشرف، النجف الاشرف، المكتبة الحیدریة، ۱۳۷۶ ق.

۵۹. **منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر علیه السلام**، صافی گلپایگانی، لطف‌الله، تهران، مكتبة الصدر.
۶۰. **منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه**، خوئی، میرزا حبیب‌الله (م. ۱۳۲۴ق.)، تهران، المكتبة الاسلامیة، ۱۳۴۸ش.
۶۱. **میزان الاعتدال فی نقد الرجال**، ذهبی، محمد بن احمد (م. ۷۴۸ق.)، تحقیق علی محمد بجاوی، بیروت، دارالمعرفة.
۶۲. **نفحات الازهار فی خلاصة عبققات الانوار**، حسینی میلانی، سید علی، چاپخانه مهر، ۱۴۱۴ق.
۶۳. **نوید امن و امان**، صافی گلپایگانی، لطف‌الله، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۹۰ش.
۶۴. **النهاية فی غریب الحدیث والاثر**، ابن اثیر، مبارک بن محمد (م. ۶۰۶ق.)، تحقیق طاهر احمد الزاوی، محمود محمد طناحی، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۶۴ش.
۶۵. **الوافی**، فیض کاشانی، محسن بن مرتضی (م. ۱۰۹۱ق.)، تحقیق سید ضیاء‌الدین حسینی، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ق.
۶۶. **ینابیع المودة لذوی القربی**، قندوزی، سلیمان بن ابراهیم (م. ۱۲۹۴ق.)، تحقیق سید علی جمال اشرف حسینی، دارالاسوة، ۱۴۱۶ق.

آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله الوارف در یک نگاه

ردیف	نام کتاب	زبان	ترجمه
قرآن و تفسیر			
۱	تفسیر آیة فطرت	فارسی	—
۲	القرآن مصون عن التحریف	عربی	—
۳	تفسیر آیة التطهیر	عربی	—
۴	تفسیر آیة الانذار	عربی	—
۵	پیام های قرآنی	فارسی	—
حدیث			
۶	منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر <small>علیه السلام</small> در ۳ جلد	عربی	اردو/انگلیسی
۷	غیبة المنتظر	عربی	—
۸	قیس من مناقب امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small> (مئة و عشر حدیث من کتب عامه)	عربی	فارسی
۹	پرتوی از فضائل امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small> در حدیث	—	فارسی
۱۰	احادیث الائمة الاثنی عشر، اسنادها و الفاظها	عربی	—
۱۱	احادیث الفضائل	عربی	—
فقه			
۱۲	توضیح المسائل	فارسی	—
۱۳	منتخب الاحکام	فارسی	—

انگلیسی	فارسی	احکام نوجوانان	۱۴
—	فارسی	جامع الاحکام در ۲ جلد	۱۵
—	فارسی	استفتائات قضایی	۱۶
—	فارسی	استفتائات پزشکی	۱۷
عربی	فارسی	مناسک حج	۱۸
عربی	فارسی	مناسک عمره مفرده	۱۹
—	فارسی	هزار سؤال پیرامون حج	۲۰
آذری	فارسی	پاسخ کوتاه به ۳۰۰ پرسش در ۲ جلد	۲۱
—	فارسی	احکام خمس	۲۲
—	فارسی	اعتبار قصد قربت در وقف	۲۳
—	فارسی	رساله در احکام ثانویه	۲۴
—	عربی	فقه الحج در ۴ جلد	۲۵
—	عربی	هدایة العباد در ۲ جلد	۲۶
—	عربی	هدایة السائل	۲۷
—	عربی	حواشی علی العروة الوثقی	۲۸
—	عربی	القول الفاخر في صلاة المسافر	۲۹
—	عربی	فقه الخمس	۳۰
—	عربی	أوقات الصلوة	۳۱
—	عربی	التعزیر (احکامه و ملحقاته)	۳۲
فارسی	عربی	ضرورة وجود الحكومة	۳۳
—	عربی	رسالة في معاملات المستحدثة	۳۴
—	عربی	التداعي في مال من دون بينة و لا يد	۳۵
—	عربی	رسالة في المال المعين المشتبه ملكيته	۳۶
—	عربی	حكم نكول المدعى عليه عن اليمين	۳۷
—	عربی	ارث الزوجة	۳۸

—	عربی	مع الشيخ جادالحق في ارث العصبه	٣٩
—	عربی	حول ديات ظريف ابن ناصح	٤٠
—	عربی	بحث حول الاستسقام بالازلام (مشروعية الاستخارة)	٤١
—	عربی	الرسائل الخمس	٤٢
—	عربی	الشعائر الحسينية	٤٣
أذرى	—	آنچه هر مسلمان بايد بداند	٤٤
—	عربی	الرسائل الفقيهيه من فقها لاماميه	٤٥
—	عربی	الاتقان فى احكام الخلل و النقصان	٤٦
اصول فقه			
—	عربی	بيان الاصول در ٣ جلد	٤٧
—	عربی	رسالة في الشهرة	٤٨
—	عربی	رسالة في حكم الاقل و الاكثر في الشبهة الحكمية	٤٩
—	عربی	رسالة في الشروط	٥٠
عقاید و كلام			
—	فارسی	عرض دين	٥١
—	فارسی	بهسوى آفريدگار	٥٢
—	فارسی	الهيئات در نهج البلاغه	٥٣
—	فارسی	معارف دين در ٣ جلد	٥٤
—	فارسی	پيرامون روز تاريخى غدیر	٥٥
—	فارسی	ندای اسلام از اروپا	٥٦
—	فارسی	نگرشى بر فلسفه و عرفان	٥٧
—	فارسی	نیایش در عرفات	٥٨
—	فارسی	سفرنامه حج	٥٩

۶۰	فارسی	شهید آگاه	—
۶۱	فارسی	امامت و مهدویت	—
۶۲	فارسی	نوید امن و امان/۱	—
۶۳	فارسی	فروغ ولایت در دعای ندبه/۲	عربی
۶۴	فارسی	ولایت تکوینی و ولایت تشریحی/۳	—
۶۵	فارسی	معرفت حجت خدا/۴	—
۶۶	فارسی	عقیده نجات‌بخش/۵	—
۶۷	فارسی	نظام امامت و رهبری/۶	—
۶۸	فارسی	اصالت مهدویت/۷	عربی
۶۹	فارسی	پیرامون معرفت امام/۸	—
۷۰	فارسی	پاسخ به ده پرسش/۹	آذری
۷۱	فارسی	انتظار، عامل مقاومت و حرکت/۱۰	—
۷۲	فارسی	وابستگی جهان به امام زمان/۱۱	—
۷۳	فارسی	تجلی توحید در نظام امامت/۱۲	—
۷۴	فارسی	باورداشت مهدویت/۱۳	—
۷۵	فارسی	به‌سوی دولت کریمه/۱۴	انگلیسی
۷۶	فارسی	گفتمان مهدویت/۱۵	عربی
۷۷	فارسی	پیام‌های مهدوی/۱۶	—
۷۸	فارسی	توضیحات پیرامون کتاب عقیده مهدویت در تشیع امامیه	انگلیسی
۷۹	فارسی	گفتمان عاشورایی	—
۸۰	فارسی	مقالات کلامی	—
۸۱	فارسی	صراط مستقیم	—
۸۲	عربی	الی هدی کتاب‌الله	—

—	عربى	ايران تسمع فتجيب	٨٣
—	عربى	رسالة حول عصمة الانبياء و الائمة	٨٤
—	عربى	تعليقات على رسالة الجبر و القدر	٨٥
—	عربى	لمحات في الكتاب و الحديث و المذهب	٨٦
—	عربى	صوت الحق و دعوة الصدق	٨٧
—	عربى	رد اكدوبة خطبة الامام علي عليه السلام ، على الزهراء عليه السلام	٨٨
اردو / فرانسى	عربى	مع الخطيب في خطوطه العريضة	٨٩
—	عربى	رسالة في البداء	٩٠
—	عربى	جلاء البصر لمن يتولى الائمة الاثنى عشر عليه السلام	٩١
—	عربى	حديث افتراق المسلمين على ثلاث و سبعين فرقة	٩٢
—	عربى	من لهذا العالم؟	٩٣
—	عربى	بين العلمين ، الشيخ الصدوق و الشيخ المفيد	٩٤
—	فارسى	داورى ميان شيخ صدوق و شيخ مفيد	٩٥
—	عربى	مقدمات مفصلة على «مقتضب الاثر» و «مكيال المكارم» و «منتقى الجمال»	٩٦
—	عربى	امان الامة من الضلال و الاختلاف	٩٧
—	عربى	البكاء على الامام الحسين عليه السلام	٩٨
—	عربى	النقود اللطيفة على الكتاب المسمى بالاخبار الدخيلة	٩٩
—	فارسى	پيام غدير	١٠٠
تربيتى			
—	فارسى	عالى ترين مكتب تربيت و اخلاق يا ماه مبارك رمضان	١٠١

۱۰۲	راه اصلاح (امر به معروف و نهی از منکر)	فارسی	—
۱۰۳	با جوانان	فارسی	—
تاریخ			
۱۰۴	سیرحوزه‌های علمی شیعه	فارسی	—
۱۰۵	رمضان در تاریخ (حوادث تاریخی)	فارسی	—
سیره			
۱۰۶	پرتوی از عظمت امام حسین <small>علیه السلام</small>	فارسی	—
۱۰۷	آینه جمال	فارسی	—
۱۰۸	از نگاه آفتاب	فارسی	—
۱۰۹	اشک و عبرت	فارسی	—
تراجم			
۱۱۰	زندگانی آیت‌الله آخوند ملا محمدجواد صافی گلپایگانی	فارسی	—
۱۱۱	زندگانی جابرین حیّان	فارسی	—
۱۱۲	زندگانی بوداسف	فارسی	—
۱۱۳	فخر دوران	فارسی	—
شعر			
۱۱۴	دیوان اشعار	فارسی	—
۱۱۵	بزم حضور	فارسی	—
۱۱۶	آفتاب مشرقین	فارسی	—
۱۱۷	صحیفة المؤمن	فارسی	—
۱۱۸	سبط المصطفی	فارسی	—
۱۱۹	در آرزوی وصال	فارسی	—

مقاله‌ها و خطابه‌ها

—	فارسی	حدیث بیداری (مجموعه پیامها)	۱۲۰
—	فارسی	شب‌پرگان و آفتاب	۱۲۱
—	فارسی	شب عاشورا	۱۲۲
—	فارسی	صبح عاشورا	۱۲۳
—	فارسی	با عاشوراییان	۱۲۴
—	فارسی	رسالت عاشورایی	۱۲۵